



بیستمین سالگرد فرو ریزی دیوار برلین جهان: ستایش آزادی جمهوری اسلامی: اعدام، سنگسار، زندان

فیلتر شکن های

جدید

صفحه: ۱۷



اوباما:

بی ثباتی ایران علت

عدم پاسخ سریع است

مادران میهن سبز

صفحه: ۱۱



خطر زندان برای دختر

فرانسوی عاشق ایران



صفحه: ۶

احسان فتحیان: در جست و جوی روزنه ای به جهان بهتر

یک زن ایرانی در آستانه سنگسار

درهای زندان همچنان باز و بسته می شود

ادوار تحکیم: در برابر دولت کودتا می ایستیم

سالانه ۱۱۰ هزار میلیارد تومان در اختیار مطلق دولت کودتا

جنبش اعتراضی زیر پوست شهر قم

شورشیان شیعه یمن با سلاح ارسالی ایران می جنگند!

صفحات: ۹-۲

| | |
|----|---|
| ۱۲ | زبان سرخ در دهان سبز احمد رضا آوایی |
| ۱۲ | دیوار برلین چگونه ... علی امینی نجفی |
| ۱۳ | پاییز فروپاشی هوشنگ اسدی |
| ۱۴ | ضرورت تحول در م.رها |
| ۱۵ | آبان سبز: پیشروی به جمشید ظاهری پور |

جنبش سبز



۱۶ آذر نزدیک است

هنر سبز

بهزاد خواجهات، حافظ موسوی،
شهاب مقربین، هرمز علیپور

صفحه: ۱۸

راههای سبز

پرونده روز: مساله اتمی
ادعای اسپیکل و گاردین:
تولید کلاهی اتمی در ایران
با قدرت ویرانی هیروشیما
کاخ سفید خواستار پاسخ
سریع ایران شد

صفحه: ۸

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهرلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت



ستایش آزادی در مراسم یادبود

فروریختن دیوار برلین

در مراسمی به مناسبت بیستمین سالگرد فروریختن دیوار برلین، رهبران جهان آن حادثه را که باعث تحولات عظیم در اروپا شد ستوده اند.

دمیتری مدودف رئیس جمهوری روسیه، نیکلا سارکوزی رئیس جمهوری فرانسه و گوردون براون نخست وزیر بریتانیا در این مراسم در دروازه برندنبرگ در برلین به انگلا مرکل صدر اعظم آلمان پیوستند.

باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا در پیامی ویدئویی گفت که برلینی ها در روز نهم نوامبر سال 1989 جبر و استبداد را طرد کردند.

با سقوط آن دیوار، نظام های کمونیستی فروپاشید، آلمان شرقی و غربی بار دیگر متحد شدند و جنگ سرد پایان یافت.

آلمان شرقی در سال 1961 تحت نظارت یک نظام کمونیستی این دیوار بتونی 155 کیلومتری را به عنوان حصار دور برلین غربی کشید تا از فرار شهروندانش به این جزیره سرمایه داری جلوگیری کند.

تصور می شود که حداقل 136 نفر به هنگام فرار به غرب در پای این دیوار کشته شده باشند. خانم مرکل که در آلمان شرقی بزرگ شد مراسم دوشنبه را هدایت می کرد.

او پیشاپیش رهبران دیگر از دروازه برندنبرگ - که مظهر اتحاد آلمان در سال 1990 است- عبور کرد. رهبران فرانسه، بریتانیا، روسیه و هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا او را همراهی کردند.

خانم مرکل گفت: "آزادی ... ارزشمندترین و عزیزترین عنصر نظام سیاسی و اجتماعی ما است. بدون آزادی دموکراسی در کار نخواهد بود." خانم کلینتون نیز پیش از فاش کردن یک پیام ویدئویی غافلگیر کننده از آقای اوباما سخنانی ایراد کرد.

باراک اوباما در پیام خود در باره به زیر کشیده شدن دیوار گفت: "آن حادثه روشن ترین مثال طرد استبداد و محکم ترین مهری بود که بر آزادی زده شد." آقای منونف گفت که حوادث 20 سال قبل به روسیه و آلمان کمک کرده است به خصومت باقی مانده از جنگ جهانی دوم پایان دهند.

او گفت که امیدوار است همه خطوط تقسیم کننده ای که آن دیوار مظهر آنها بود را رد کرده باشند. آن حادثه روشن ترین مثال طرد استبداد و محکم ترین مهری بود که بر آزادی زده شد

باراک اوباما آقای براون در نطق خود به برلینی ها گفت: "شما در دل تاریکی جرات پرواز تخیل داشتید. می دانید که هرچند قوه قهریه توان برتری موقتی را دارد، در نهایت هرگز نمی تواند خود را دیکته کند."

بعد از سخنان این رهبران، صدها دامپنوی عظیم چوب پنبه ای - که جوانان روی آنها پیام های آزادی خواهانه نوشته بودند - و در مسیر دیوار سابق قرار داده شده بود، در حرکتی نمادین به مثابه سقوط پیاپی دولت های کمونیستی آن زمان در اروپای شرقی، به زمین انداخته شد.

پیشتر در روز دوشنبه خانم مرکل بار دیگر در مسیری که 20 سال قبل، در شب سقوط دیوار طی کرده بود، قدم زد. این همان پاسگاه بازرسی .

جمهوری دموکراتیک آلمان اجتماعات و تظاهرات صلح آمیز مردم در برلین شرقی برای کسب آزادی های بیشتر رو به گسترش گذاشت.

بخشی از رهبری سالخورده آلمان شرقی که از درک تحولات این کشور عاجز بود خواهان ادامه وضع موجود بود ولی رهبران جوان تر حزب و دولت آلمان شرقی می دانستند که ادامه وضع موجود عملی نیست. نکته مهم در این است که در نهایت حزب کمونیست و دولت آلمان شرقی راه مسالمت آمیز و پذیرش تغییر را در پیش گرفت. در حالیکه در همان سال دولت چین تظاهرات دانشجویان را در میدان تیان آن من به شدت سرکوب کرد. اگر دولت آلمان شرقی نیز چنین مسیری را در پیش گرفته بود تاریخ این کشور به شکل دیگری رقم می خورد.

تا آن زمان حضور نیروهای ارتش سرخ در کشورهای بلوک شرق یک عامل مهم برای امنیت این کشورها و در مواردی عامل سرکوب مخالفان دولت های اروپای شرقی بود. ولی میخائیل گورباچف که رهبران سالخورده آلمان شرقی را قبول نداشت به آنها گفت که واحدهای ارتش شوروی مستقر در آلمان شرقی هیچگونه دخالتی در اوضاع نخواهند کرد.

به این ترتیب بود که در نهم ماه نوامبر سال ۱۹۸۹ در یکی از روزهای تظاهرات مسالمت آمیز در برلین شرقی و در اوج سردرگمی و اقدامات خودبه خودی مردم به به دیوار برلین هجوم بردند و ... فروریزی آن آغاز شد.

چارلز مایر اشاره می کند که عوامل مهمی مثل عقب ماندگی اقتصادی و تکنولوژیک آلمان شرقی و سایر کشورهای بلوک شرق، اختناق و سرکوب آزادی های سیاسی و فردی در این گونه نظام های سیاسی و شیوه غیردمکراتیک و مطلق حکومت حزب کمونیست باعث شد که مردم آلمان شرقی با فروریزی دیوار برلین به دنبال تغییر نظام سیاسی در این کشور باشند.

دولت آلمان غربی نیز با استفاده از این فضای تمایل به تحول سعی کرد حرکت مردم را به سمت بنای یک آلمان واحد و پیوستن بخش شرقی به این روند اتحاد مجدد جهت دهد. در شرایطی که در شرق هیچ گزینه دیگری وجود نداشت و بحران سیاسی به سایر بخش های بلوک شرق و حتی اتحاد شوروی نیز کشیده شد، مردم آلمان شرقی ایده اتحاد مجدد دو آلمان را پذیرفتند. اصلاحات سیاسی و گسترش آزادی ها، یعنی آنچه که در سال ۱۹۸۹ خود را در فروریختن دیوار برلین نمایان کرد، به پایان عمر رژیم آلمان شرقی و آغاز روند اتحاد مجدد دو آلمان منجر شد.

منبع: چارلز اس مایر پروفیسور رشته تاریخ در دانشگاه هاروارد- دیلی تلگراف

بیستین سالگرد فروریختن دیوار برلین

آخرین لحظات، پایان دیوار و .. فرار به سوی آزادی
دیوار فروریخت: فرار به سوی آزادی

تمام کشورها مرزهای خود را دارند و از آن محافظت می کنند ولی آلمان شرقی که جمهوری دموکراتیک آلمان نام داشت، خود به یک مرز بین بلوک شرق و غرب بدل شده بود و با فروریزی این مرز نظام سیاسی و موجودیت آن کشور دچار تزلزل شد.

زمان احداث دیوار برلین به سال ۱۹۶۱ بازمی گردد. دولت آلمان شرقی در مشورت با مسکو به این نتیجه رسید که تمام مرز مشترک با آلمان غربی را حصار کشی کند و بخشی از این تدابیر امنیتی احداث دیواری از شمال تا جنوب بین دو بخش شرقی و غربی شهر برلین بود.

چارلز مایر در ادامه مطلب خود در دیلی تلگراف می نویسد که قبل از این اقدام حدود سه و نیم میلیون نفر از شهروندان عمدتاً جوان و متخصص آلمان شرقی گریخته و به غرب رفته بودند. این حصار امنیتی هزار کیلومتری در سراسر مرز دو کشور و دیوار ۳۰ کیلومتری بین دو بخش برلین قرار بود از مهاجرت و فرار تعداد بیشتری جلوگیری کند.

اما طی سال های پس از احداث دیوار برلین نیز روند گریختن از آلمان شرقی ادامه یافت. شهروندان برلین شرقی به اشکال مختلف به تلاش برای عبور از این حصار امنیتی ادامه دادند از ساختن هواپیماهای کوچک برای پرواز بر فراز دیوار گرفته تا حفر تونل زیر آن. در این سال ها حدود ۱۳۶ نفر حین اقدام به عبور از دیوار برلین توسط نگهبانان و ماموران امنیتی آلمان شرقی کشته شدند.

در ادامه این مطلب تاریخی در روزنامه دیلی تلگراف چارلز مایر نگاهی دارد به شرایط زندگی در آلمان شرقی طی دهه های ۷۰-۱۹۶۰ و می نویسد با وجودی که آلمان دموکراتیک کشوری نسبتاً پیشرفته بود و حداقل در مناطق شهری آن اثری از فقر دیده نمی شد ولی فضای زندگی در آن بسیار افسرده و ملال آور بود. برای بسیاری دلیل نارضایتی و تمایل به ترک کشور محدودیت آزادی های فردی و سیاسی بود. اکثر کسانی که از آلمان شرقی گریختند در حقیقت فقط خواستار آزادی سفر به خارج بودند و نمی خواستند برای همیشه کشور خود را ترک کنند.

چارلز مایر ادامه می دهد که در دهه ۱۹۸۰ همکاری میان کشورهای بلوک شرق کاهش یافته بود. تا آن زمان همسایگان آلمان شرقی در بلوک کمونیسم مثل مجارستان و چکسلواکی در کنترل مرزها و جلوگیری از فرار شهروندان آلمان شرقی همکاری می کردند. ولی از سال ۱۹۸۹ رهبران مجارستان مرزها را برای خروج اتباع آلمان شرقی باز گذاشتند. همزمان تحت تاثیر مسیر اصلاح طلبانه ای که با رهبری میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی آغاز شده بود بخشی از رهبری حزب کمونیسم آلمان شرقی نیز طرفدار تجدید نظر و کاهش سختگیری ها در رفت و آمد شهروندان به خارج بود.

ایجاد شکاف در قدرت سیاسی هر کشور یکی از عوامل اصلی در فراهم ساختن زمینه های تحول و انقلاب است. به این ترتیب بود که در سال ۱۹۸۹ همزمان با جشن های مناسبت چهلین سالگرد تاسیس



بورنهورلمر اشتراسه بود که اول گشوده شد. میخائیل گورباچف رهبر سابق اتحاد جماهیر شوروی و لخ ولسا که اولین جنبش موفق در به چالش کشیدن حزب کمونیست در اروپای شرقی را هدایت کرد و بعدا رئیس جمهور لهستان شد، خانم مرکل را در این مسیر همراهی کردند.

صدها نفر از مردم ناظر بر این حادثه در حالی که خانم مرکل آقای گورباچف را به خاطر کمک به تغییر اوضاع مورد ستایش قرار داد، فریاد شادی سرکشیدند.

خانم مرکل پیشتر گفت که اتحاد آلمان هنوز کامل نیست زیرا بخش سابق شرقی از نظر اقتصادی هنوز عقب است.

این مراسم با آتش بازی و کنسرتی با اجرای خوانندگان و آهنگ سازان سراسر جهان پایان یافت

سالگرد فرو ریختن دیوار برلین - جمهوری اسلامی

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران: احسان را نکشید



کمپین بین المللی حقوق بشر از رئیس قوه قضائیه؛ آیت الله لاریجانی خواست که اجرای حکم اعدام احسان فتاحیان را که قرار است روز چهارشنبه ۲۰ آبان ماه در سنجند انجام شود، متوقف کند.

ارون رودز؛ سخنگوی کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران در مورد وضعیت فتاحیان گفت: "ما آقای فتاحیان را یک زندانی عقیدتی می دانیم که ناعادلانه متهم شده و بدون رعایت آئین دادرسی و در نقض قوانین کشوری و بدون هیچ سندی در اثبات این اتهام، به اعدام محکوم شده است."

ارون رودز تاکید کرد که "قوه قضائیه باید این اعدام را متوقف کند و پرونده فتاحیان را مورد بازبینی قرار دهد به گونه ای که حفاظت های لازم در آن اعمال بشود تا دوباره این پرونده شاهد بی عدالتی نباشد."

احسان فتاحیان؛ ۲۸ ساله، اهل کردستان است. احسان پس از بازداشت در شعبه یک دادگاه انقلاب سنجند به اتهام تباہی علیه امنیت ملی از طریق عضویت در یک گروه اپوزیسیون مسلح محاکمه شد، و به ده سال زندان در تبعید محکوم شد.

متعاقب صدور این حکم و برخلاف قوانین ایران، فتاحیان به محاربه متهم و حکم او در دادگاه تجدید نظر به اعدام تبدیل شد.

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران روز گذشته با خانواده احسان تماس گرفت. آنها توضیح دادند که احسان با اینکه عضو یک سازمان در کردستان بود اما هیچ اقدامی علیه دولت جمهوری اسلامی انجام نداده و هرگز مسلح نبوده است. آنها تاکید کردند که احسان در دوره بازداشت تحت فشار مقامات برای اعتراف به اتهاماتی بوده است که از طرف دادستان بر او وارد شده است، اما او مقاومت کرده و اعتراف نکرده است. در حالیکه دادگاه بدوی حکم ده سال زندان صادر کرده بود، دادستان به این حکم اعتراض

کرد و در همان زمان اتهام جدیدی به اتهامات قبلی او افزود و به این ترتیب حکم اعدام بر فتاحیان تحمیل شد.

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران روز گذشته از گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور اعدام های فراقانونی، خودسرانه و شتابزده خواسته است که در مورد این پرونده اقدام کند.

فریاد احسان فتاحیان از سلول مرگ:

در جست وجوی روزنه ای به جهان بهتر

وایسین شعاع آفتاب شبانگهی

نشان دهنده ی راهی ست که خواهان در نوشتن آنم

خش خش برگ ها زیر قدم هایم

میگوید: بگذار تا فرو افتی

آنگاه راه آزادی را باز خواهی یافت

هرگز از مرگ نهراسیده ام، حتی اکنون که آن را در قریب ترین فضا و صمیمانه ترین زمان، در کنار خویش حس میکنم. آن را میبویم و بازش میشناسم، چراکه آشنایی ست دیرینه به این ملت و سرزمین. نه با مرگ که با دلایل مرگ سر صحبت دارم، اکنون که "تاوان" دگر دیسی یافته و به طلب حق و آزادی ترجمه اش نموده اند، آیا میتوان باکی از عاقبت و سرانجام داشت؟ "ما" ای که از سوی "آنان" به مرگ محکوم شده ایم در طلب یافتن روزنه ای به سوی یک جهان بهتر و عاری از حق کشی در تلاش بوده ایم، آیا آنان نیز به کرده ی خود واقف اند؟

در شهر کرمانشاه زندگی را آغاز کردم، آنجا که بزرگی و زرد زبان هم میهنانم است، آنجایی که مهد تمدن میهنم بوده است. قطور ذهن ام بدان سویم کشید که تبعیضی را و وضعیتی ناروا را بفهمم و از اعماق وجود درکش نمایم که گویای ستم بود، ستمی در حق من چنان فردی انسانی و در حق من چنان مجموعه ای انسانی، پیگیری چرایی ستم و رفع آن به هزاران فکرم راهبر شد، اما و اسفا که آنان چنان فضا را

مسدود و حق طلبی را محجور و سرکوب کرده بودند که در داخل راهی نیافتم و ورای محدوده های تصنعی به مکانی دیگر و مامنی دیگر کوچیدم: "من پیشمرگه ی کومله شدم"، سودای یافتن خویش و هویتی که از آن محروم شده ام من را بدان سو کشاند. دور شدن از خواستگاه کودکی هرچند آزاردهنده و سخت بود اما هیچ گاه باعث انقطاع من از زادگاهم نشد. هراز گاهی به قصد تجدید دیدار و بازیابی خاطرات روانه ی خانه ی نخستین میگذشتم، اما یک بار "آنان" دیدار را به کامم تلخ کردند، دستگیرم کردند و به قسم انداختند. از همان آغاز و با پذیرایی انسان دوستانه ی دستگیر کنندگانم!! فهمیدم که همان سرنوشت تراژدی و غمناک همراهان و رهروان این راه پررهره به انتظار نشسته است: شکنجه، پرونده سازی، دادگاه سرسپرده و شدیداً تحت نفوذ، حکمی کاملاً ناعادلانه و سیاسی، و در نهایت مرگ.....

بگذارید خودمانی تر بگویم: پس از دستگیری در شهر کامیاران به تاریخ ۲۹/۴/۸۷ و پس از چند ساعت مهمان بودن در اداره ی اطلاعات آن شهر، در حالی که دستبند و چشمبندی قطور حرکت و دیدن را برایم ممنوع نموده بود، فردی که خود را معاون دادستان معرفی میکرد شروع به طرح یک سری پرسش بی ربط و مملو از اتهامات واهی نمود (لازم به ذکر است که هرگونه بازپرسی قضایی در محیطی

غیر از محیط دادرسی و دادگاه طبق قانون مطلقاً ممنوع است). بدین ترتیب اولین دور بازجویی های عدیده ام کلید خورد. همان شب به اداره ی اطلاعات

استان کردستان در شهر سنجند منتقل شدم و سور واقعی را آنجا تجربه نمودند: سلولی کثیف با

دستشویی نامطبوع و پتو هایی که احتمالاً ده ها سال از ملاقاتشان با آب و پاکیزگی میگذشت! از آن به بعد شب و روز دالان پایینی و اتاق های بازجویی با چاشنی کتک و شکنجه ی طاقت فرسا، به تسلسلی

پایان ناپذیر و سه ماهه تبدیل شد. بازجویان محترم در جهت ارتقای منزلت شغلی خویش و در سودای چند پشیزی ناچیز و بی ارزش، در این سه ماه به

طرح اتهاماتی عجیب و غریب میپرداختند که خود بهتر از هر کس به کذب بودن آنها ایمان داشتند. علی رغم آزمودن تمامی روش ها و در عملیاتی مسلحانه شرکت نموده بودم، اتهاماتی که در بسیار در اثبات آن کوشیدند. تنها موارد اثباتی عضویت در کومله و

تبلیغ علیه نظام بود که بهترین گواه در بگانه بودن اتهامات رای دادگاه بدوی است، شعبه ی اول دادگاه انقلاب اسلامی سنجند حکم به ۱۰ سال حبس توام با

تبعید به زندان رامهرمز داد. ساختار اداری و سیاسی ایران همیشه دچار اقت تمرکز گرایی بوده است اما در این یکی نمونه که به ظاهر قصد تمرکز زدایی از امر قضا را داشتند. به تازگی اختیار و صلاحیت

تجدید نظر در احکام متهمین سیاسی را در بالاترین سطح - حتی اعدام - از دیوان عالی گرفته و به محاکم تجدید نظر استان سپرده اند، با اعتراض

دادستان کامیاران به حکم بدوی و در نهایت تعجب و برخلاف قوانین موضوعه و داخلی خود ایران، شعبه ی چهارم دادگاه تجدید نظر استان کردستان حکم

۱۰ سال زندان را به اعدام تبدیل نمود. بر پایه ی ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری محاکم تجدید نظر تنها در صورتی مجاز به تشدید حکم بدوی

میباشند که حکم صادره از حداقل مجازات مقرر در قانون کمتر باشد. بر طبق کیفرخواست دادستان ی اتهام وارده - یعنی محاربه (دشمنی با خدا) - حداقل حکم در این مورد یک سال است حال خود فاصله ی

۱۰ سال توام با تبعید را با این حداقل مقایسه کنیبتا پی به غیر قانونی، غیر حقوقی و سیاسی بودن حکم اعدام ببرید.

البته ناگفته نماند که مدتی کوتاه پیش از تبدیل حکم، مجدداً از زندان مرکزی سنجند به بازداشتگاه اداره اطلاعات منتقل و در آنجا از من خواسته شد طی یک مصاحبه ویدیویی به اعمالی ناکرده اقرار و کلمات و

جملاتی در رد افکار خویش بر زبان آورم. علی رغم فشار های شدید، من حاضر به قبول خواسته نامشروع آنان نشدم و آنها نیز صراحتاً گفتند حکم را به اعدام تبدیل خواهند نمود، که خیلی زود به عهد خویش وفا کردن و سرسپردگی دادگاه را به مراجع

امنیتی و غیر قضایی اثبات نمودن. پس آیا انسان می تواند بر آنان خرد ای بگیرد؟! قاضی سوگند خورده که همه جا، در هر زمان و در

قیال هر فرد و موضوعی بی طرف مانده و صرفاً از دریچه ی حقوق و قانون به جهان بنگرد، که امین قاضی این سرزمین به قهرا رفته می تواند ادعا نماید که سوگند را شنکسته و بی طرف و عادل باقی مانده

است؟ به زعم بنده چنین قضاتی به تعداد انگشتان یک دست هم نمی رسند. هنگامی که کل سیستم های قضایی ایران به اشاره یک بازجوی بی دانش و عاری از هرگونه سواد حقوقی، دستور بازداشت، محاکمه، محبوس نمودن و مرگ افراد را اجرا



در رد افکار خویش بر زبان آورم. علی رغم فشارها ی شدید، من حاضر به قبول خواسته نامشروع آنان نشدم و آنها نیز صراحتاً گفتند حکم را به اعدام تبدیل خواهند نمود، که خیلی زود به عهد خویش وفا کردند و سرسپردگی دادگاه را به مراجع امنیتی و غیر قضایی اثبات نمودند. پس آیا انسان می تواند بر آنان خرده ای بگیرد؟"

گزارش تله سینکو از:

یک زن ایرانی در آستانه سنگسار



اخبار امیدوارکننده ای که در سال ۲۰۰۸ در مورد پایان یافتن مجازات سنگسار در ایران شنیده شده بود، با مطرح شدن دو مورد دیگر برای سنگسار به ناامیدی بدل شد. درحال حاضر عفو بین الملل هشدار می دهد که به دنبال اعدام رحیم محمدی به جرم لواط، همسرش کبری بابایی نیز در خطر است و امکان دارد در آینده نزدیک سنگسار شود. عفو بین الملل به منظور جلوگیری از وقوع این مجازات ضد انسانی، دست به انتشار عریضه ای زده تا با جمع آوری امضاء بتواند دولتمردان و مسؤولان جمهوری اسلامی را مجاب به لغو مجازات سنگسار کند. کبری بابایی و رحیم محمدی دختر ۱۲ ساله ای دارند. آنها در طول زندگی با یکدیگر بسیار فقیر بودند و حرفه ای نداشتند. این دو برای ادامه زندگی متوسل به اعمال نامشروع شدند.

هر دوی آنها پس از محکوم شدن به عمل زنا به سنگسار محکوم شدند. رحیم همچنین به "لواط" که حکم آن اعدام به شیوه ای است که قاضی تعیین می کند، محکوم شده بود.

محمد مصطفایی، وکیل این زوج می گوید که اعدام رحیم محمدی غیرقانونی بوده، زیرا مسؤولان بدون اینکه زمان اجرای حکم را به وی ابلاغ کنند، او را اعدام کرده اند. این درحالی است که طبق قوانین ایران، وکیل مدافع باید از زمان اجرای حکم موکلش باخبر شود.

به علاوه، مصطفایی توضیح می دهد که هیچ لواطی صورت نگرفته و به نظر او، این اتهام به این دلیل وارد شده که مسؤولان بتوانند رحیم محمدی را به جای سنگسار، اعدام کنند. به گفته این وکیل مدافع، کبری بابایی با توجه به اینکه شوهرش اعدام شده، اکنون به شدت در خطر است و این خطر می تواند قریب الوقوع باشد.

به نقل از منابع عفو بین الملل، درحال حاضر شش زن و دو مرد در انتظار حکم سنگسار خود هستند. اسامی این زنان عبارت است از: "ایران آ"، "خیرییه و"، "اشرف کلهری"، "سکینه محمدی"، "م.ج." و "هاشمی نسب" و اسامی مردان عبارت است از: "محمد علی نوید خمایی" و "نقی احمدی".

لغو موقت مجازات سنگسار در سال ۲۰۰۸

طبق قوانین ایران، اجرای حکم سنگسار در صورت "زنا و لواط" غیرقابل اجتناب است. در سال ۲۰۰۲، رییس قوه قضاییه اعلام کرد که می توان جایگزینی را برای حکم سنگسار مقرر کرد و در ماه اوت ۲۰۰۸، سخنگوی قوه قضاییه گفت که مجازات

شدنش، حکم اعدام خود را نتیجه سیاسی بودن دادگاه و نفوذ محافل غیرقضایی بر پرونده خود خوانده و نوشته که برای اعتراف به انجام اقدام مسلحانه تحت فشار برای اعتراف گیری بوده است.

در بخشی از این نامه که قبل از تایید حکم اعدامش منتشر شده آمده است: "پس از دستگیری در شهر کامیاران به تاریخ 29/4/87 و پس از چند ساعت مهمان بودن در اداره ی اطلاعات آن شهر، در حالی که دستبند و چشم بندی قطور حرکت و دیدن را برایم ممنوع نموده بود، فردی که خود را معاون دادستان معرفی میکرد شروع به طرح یک سری پرسش بی ربط و مملو از اتهامات واهی نمود [لازم به ذکر است که هرگونه بازپرسی قضایی در محیطی غیر از محیط دادسرا و دادگاه طبق قانون مطلقاً ممنوع است]. بدین ترتیب اولین دور بازجویی های عذبه ام کلید خورد. همان شب به اداره ی اطلاعات استان کردستان در شهر سنندج منتقل شدم و سور واقعی را آنجا تجربه نمودم: سلولی کثیف با دستشویی نامطبوع و پتوهایی که احتمالاً ده ها سال از ملاقاتشان با آب و پاکیزگی میگذشت!"

فتاحیان در توضیح شرایط زندان آورده است: "از آن به بعد شب و روز دالان پایینی و اتاق های بازجویی با چاشنی کتک و شکنجه ی طاقت فرسا، به تسلسلی پایان ناپذیر و سه ماهه تبدیل شد. بازجویان محترم در جهت ارتقای منزلت شغلی خویش و در سودای چند پیشیزی ناچیز و بی ارزش، در این سه ماه به طرح اتهاماتی عجیب و غریب میپرداختند که خود بهتر از هرکس به کذب بودن آنها ایمان داشتند... تنها موارد اثباتی عضویت در کرمه و تبلیغ علیه نظام بود که بهترین گواه در یگانه بودن اتهامات رای دادگاه بدوی است، شعبه ی اول دادگاه انقلاب اسلامی سنندج حکم به 10 سال حبس توام با تبعید به زندان رامهرمز داد. ساختار اداری و سیاسی ایران همیشه دچار آفت تمرکز گرایی بوده است اما در این یکی نمونه که به ظاهر قصد تمرکز زدایی از امر قضا را داشتند. به تازگی اختیار و صلاحیت تجدید نظر در احکام متهمین سیاسی را در بالاترین سطح - حتی اعدام - از دیوان عالی گرفته و به محاکم تجدید نظر استان سپرده اند، با اعتراض دادستان کامیاران به حکم بدوی و در نهایت تعجب و برخلاف قوانین موضوعه و داخلی خود ایران، شعبه ی چهارم دادگاه تجدید نظر استان کردستان حکم 10 سال زندان را به اعدام تبدیل نمود."

فشار برای مصاحبه تلویزیونی

وی در توضیح غیرقانونی بودن حکم خود آورده است: "بر پایه ی ماده 258 قانون آیین دادرسی کیفری محاکم تجدید نظر تنها در صورتی مجاز به تشدید حکم بدوی میباشند که حکم صادره از حداقل مجازات مقرر در قانون کمتر باشد. بر طبق کیفرخواست دادستانی مجازات اتهام وارده - یعنی محاربه - [دشمنی با خدا] حداقل حکم در این مورد یک سال است حال خود فاصله ی 10 سال توام با تبعید را با این حداقل مقایسه کنیدا پی به غیر قانونی، غیر حقوقی و سیاسی بودن حکم اعدام ببرید."

فتاحیان همچنین اظهار داشته که در زندان برای اعترافات اجباری تحت فشار بوده است: "البته ناگفته نماند که مدتی کوتاه پیش از تبدیل حکم، مجدداً از زندان مرکزی سنندج به بازداشتگاه اداره اطلاعات منتقل و در آنجا از من خواسته شد طی یک مصاحبه ویدیویی به اعمالی ناکرده اقرار و کلمات و جملاتی

می نماید. آیا می توان بر یک یا چند قاضی خرده پای یک استان همیشه تحت ستم و تبعیض خرده گرفت؟ آری، خانه از پای بست و پیران است.....

حال علی رغم این که در آخرین ملاقاتم در داخل زندان با دادستان صادر کننده کیفرخواست، وی به غیر قانونی بودن اجرای حکم در هنگامه ی اکنون اذعان داشت، اما برای دومین بار قصد اجرای حکم را دارند. ناگفته پیداست که اینچنین پافشاری کردن بر اجرای حکم به هر نحو ممکن، نتیجه ی فشارهای محافل امنیتی و سیاسی خارج از قوه ی قضائیه است. افراد عضو این محافل تنها از زاویه ی فیش حقوقی و اغراض و نیات سیاسی خویش به موضوع مرگ و زندگیک زندانی سیاسی می نگرند. برای آنان و رای اهداف غیر مشروع خویش هیچگونه مسئله ای قابل طرح و تصور نیست، حتی اگر اولین حق همزاد بشر یعنی حق حیات باشد. اسناد جهانی و بین المللی پیشکش، آنان حتی قوانین و الزامات داخلی خود را نیز هیچ و بیهوده می انگارند. اما سخن آخر: اگر به گمان زورورزان و حاکمان، مرگ من موجب حذف مسئله ای به نام مسئله کردستان خواهد شد باید گفت زهی خیال باطل. نه مردن من و نه هزاران چون من مرهمی بر این درد بی درمان نخواهد بود و چه بسا آتش آنرا شعله ورتتر خواهد نمود. بی گمان "هر مرگ اشارتی است به حیاتی دیگر".

احسان فتاحیان

زندانی مرکزی سنندج

۱۷/۸/۱۳۸۸

پدر احسان فتاحیان در مصاحبه با روز:

چند ساعت مانده تا اعدام

درحالی که مقامات قوه قضاییه اعلام کرده اند احسان فتاحی، فعال کرد امروز صبح اعدام خواهد شد پدر وی در مصاحبه با روز خبر داد که تلاش های وی برای نجات پسرش از چنگال مرگ به هیچ نتیجه ای نرسیده است.

پدر فتاحیان گفت: "من از طریق وکیل پسرم باخبر شدم. گفته اند که چهارشنبه حکم اجرا می شود. این موضوعی است که روی کاغذ اعلام شده است. حکم اولیه ده سال زندان و تبعید بود. بعد در دادگاه تجدید نظر به اعدام تبدیل شد. ما اعتراض داریم که چرا حکم به اعدام تبدیل شده است. در حکم آمده است که پسرم درگیری مسلحانه داشته؛ موضوعی که پسرم رد کرده، وکیل هم به حکم اعتراض کرده اما نتیجه ای نداشته است. به نظرم جرمی که می گویند واقع شده مجازاتش اعدام نیست. این مجازات بسیار سنگین است. ما به حکم اعتراض داریم."

وی در خصوص تماس تلفنی با پسرش در زندان نیز اظهار داشت: "طی ماه های اخیر وی ممنوع الملاقات بود، اما تلفنی تماس می گرفت. زنگ می زدند. خودش خیلی ناراحت بود. وی دوسه روزی است که اعتصاب غذای خشک کرده. پیگیری های ما هم متأسفانه نتیجه نداد چون کسی از مسؤولین جواب درست و حسابی نداد."

نامه فتاحیان

احسان در نامه ای که روز ۱۷ آبان از زندان به بیرون فرستاده و در وب سایت مجموعه فعالان حقوق بشر منتشر شده است با شرح مواقع زندانی



اطلاعیه برای دو دانشجوی تیریزی

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز با صدور بیانیه ای نسبت به بازداشت بهنام نیکزاد و حسن(عطا) عزیززاده دو دانشجوی این دانشگاه که در روز 13 آبان در ایستگاه اتوبوس های ویژه دانشگاه توسط افراد لباس شخصی بازداشت شدند، اعتراض کردند.

این دانشجویان در اطلاعیه خود نگاشته اند: "هرگز باورمان نمیشد روزی فرا رسد که برای بیان اندیشه و درخواست حقوق فردی و اجتماعی و سیاسی خود بهای سنگین دستگیری و زندان را بپردازیم و تحت فشار بازجویی های گوناگون قرار گیریم. اما انگار عده ای از آزاداندیشین ما از آزادی گفتن ما و از خوب فهمیدن ما در هراسند. آنچنان که به هیچ قیمتی حاضر نیستند مردم فهیم و با شعور ایران اسلامی گوش به سخنان ما را دهند و خود تشخیص دهند میان آنچه حق است و باطل و تمیز دهند سره را از ناسره و اجازه انتخاب احسن را به مردم نمیدهند. (و فیشر عبادی الذین یستمعون القول فی تبیعون احسنه) اقدام اخیر نیروهای انتظامی و امنیتی در دستگیری و بازداشت جمع کثیری از جوانان و بخصوص دانشجویان شهرمان در 13 آبان ماه که چند تن از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نیز در میانشان بوده اند برگ سیاه دیگری است بر کتاب تاریک ظلم و جور که بر آزاداندیشان و حق طلبان این دیار رقم می خورد."

داوود سلیمانی و آنفولانزا

به نوشته پایگاه اطلاع رسانی جبهه مشارکت داوود سلیمانی، نماینده مردم تهران در مجلس ششم در زندان اوین به آنفولانزا مبتلا شده و وضع جسمانی وی رو به وخامت گذاشته است. سلیمانی در تماس تلفنی با خانواده اش اطلاع داده است که درد فراوانی در دنده و کلیه هایش دارد و با وجود این بیماری ها نه تنها وی را به بهداری منتقل نکرده بلکه حتی از ملاقات پزشک زندان با او نیز ممانعت به عمل آورده اند. گفتنی است داوود سلیمانی جانباز جنگ تحمیلی بوده و بیش از 4 ماه است که در بازداشت به سر می برد. او هفته گذشته بعد از تحمل 4 ماه حبس در سلول انفرادی به بند عمومی زندان اوین منتقل شد.

ممانعت از ملاقات

وبلاگ برای آزادی حسین نورانی نژاد گزارش داد که ماموران زندان اوین از ملاقات پرستو سردمدی با همسرش حسین نورانی نژاد ممانعت کردند. ماموران زندان دلیل این امر را نامه ها و فعالیت اخیر همسر این عضو جبهه مشارکت اعلام کرده اند. پرستو سردمدی اخیرا در نامه ای سرگشاده به علماء و مراجع شهر قم از آنان برای آزادی همسرش دادخواهی کرده بود.

دو دستگیر شده در انفرادی

با آنکه اکثر دستگیر شدگان در مراسم دعای کمیل به بند عمومی منتقل شده اند اما سعید نورمحمدی و اسماعیل صحابه همچنان در انفرادی هستند. به گزارش سایت نوروز، پدر اسماعیل صحابه که مجوز ملاقات با فرزندش را دریافت کرده بود، پس از مراجعه به زندان اوین با ممانعت بازجو برای ملاقات مواجه شد. شنیده ها حاکیست که بازجوی سعید نورمحمدی و اسماعیل صحابه مشترک است و

اما حضور فرزندان، همسران، پدران و مادران و خواهران و برادران ما در مدرسه یوسف و درس آموزی شبانه روزی شان، حق و تکلیف ما را از پادمان نمی برد."

این خانواده ها در پایان اطلاعیه خود آورده اند: "ما به ویران کردن آشیانه های کوچک خوشبختی جوانان اصلاح طلب که با سختی های زمانه که بر اثر بی عرضگی مسئولان (به تعبیر علما و فضایی حوزه و دانشگاه) روز به روز افزون می شود، با تلاش و تدبیر و قناعت خودشان برپا شده، معترضیم. ما همسران آزاده مان را آزاد می خواهیم. فرزندان دلاورمان را آزاد می خواهیم و پدران و مادران سخت کوش و خدمتگزارمان را آزاد می خواهیم. این خواسته بزرگی نیست. ما حداقل ها را می خواهیم و برای داشتن حقوق اولیه خود، هیچ منتی را نمی پذیریم. و همچنان سخن گهربار و حکمت آموز پیامبر خاتم را فریاد می کنیم: الملک بیتی مع الکفر ولا بیتی مع الظلم"

برگزاری مجدد مراسم دعا

از سوی دیگر خانواده برخی از زندانیان سیاسی روز گذشته در سالن اجتماعات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران گرد هم آمدند و با قرائت دعای توسل به تشریح وضعیت همسران زندانی خود پرداختند و آزادی سریع آنها را خواستار شدند. در این مراسم که با همت انجمن اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار شد محمدرضا جلابی پور، فخرالسادات محتشمی پور (همسر مصطفی تاجزاده)، سکینه رحیم زاده (همسر عبدالله رمضان زاده) و ساره عظیمی(همسر مهدی شیرزاد)، به سخنرانی پرداختند.

دادگاه محمد عطریانفر

جلسه رسیدگی به اتهامات محمد عطریانفر صبح دیروز در شعبه 15 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی برگزار گردید و در این جلسه وکیل عطریانفر به دفاع از اتهامات مندرج در کیفرخواست پرداخت.

قرار بازداشت موقت

خانواده وحیده مولوی روز گذشته اعلام کردند برای وی قرار بازداشت موقت صادر شده است. خواهر وی در گفت و گو با سایت میدان زنان گفته است که وحیده با خانواده خود در تماس تلفنی است و حال کلی وی خوب است. همچنین براساس اظهارات سمیه رشیدی، یکی از هم سلولی های وحیده که دو شب پیش آزاد شده است، وحیده مولوی به همراه شش نفر دیگر در بند قرنطینه زندان اوین به سر می برد. این فعال حقوق زنان روز 13 آبان دستگیر شده بود.

زوج شریفی و زارع کهن در اوین

براساس گزارش خیرگزاری ایلنا حجت الله شریفی و نفیسه زارع کهن که روز 13 آبان دستگیر شده بودند هم اکنون در زندان اوین هستند. این زوج تاکنون موفق به ملاقات با اعضای خانواده خود نشده اند. حجت الله شریفی از اعضای ستاد ملی جوانان حامی خاتمی و موسوی(88) و نفیسه زارع کهن روزنامه نگار روزنامه دنیای اقتصاد هستند.

سنگسار به حالت تعلیق درآمده است. عفو بین الملل خاطر نشان می سازد که اعدام از طریق سنگسار به سببیت این حکم دامن می زند، زیرا شخص محکوم رنج بسیاری را برای کشته شدن متحمل می شود.

شکنجه تا مرگ

در قوانین کیفری جمهوری اسلامی به منظور خوب برگزار شدن این شیوه اعدام، موارد خاصی لحاظ شده که در آن نوع و اندازه سنگ هایی که باید مورد استفاده قرار بگیرند مشخص شده است. در ماده ۱۰۲ آمده است که "برای سنگسار، مردان باید تا کمر در داخل چاله گذاشته شوند و زنان تا سینه." ماده ۱۰۴ می گوید: "در حکم لواط، باید از سنگ هایی استفاده شود که نه خیلی بزرگ باشند که شخص را با یک یا دو ضربه بکشند، نه خیلی کوچک که اصلاً به عنوان سنگ محسوب نشوند."

در سال ۲۰۰۸، جمهوری اسلامی حداقل ۳۴۶ نفر را اعدام کرد و از ژانویه ۲۰۰۹ تا ۲۵ اوت، حداقل ۳۱۸ نفر اعدام شده اند. دولت به طور رسمی تعداد افرادی که اعدام شده اند را اعلام نمی کند و به همین دلیل امکان ارائه آمار دقیق از تعداد اعدام شدگان وجود ندارد.

آخرین وضعیت زندانیان سیاسی

درهای زندان همچنان باز و بسته می شود

در طول 24 ساعت گذشته هم اخبار متعددی در مورد وضعیت زندانیان سیاسی و مطبوعاتی بازداشت شده در حوادث پس از انتخابات منتشر شده؛ از خبر آزادی تا برگزاری دادگاه و از دستگیری های تازه تا گردهمایی های اعتراضی خانواده های زندانیان. خبر خوش مربوط به آزادی مهدی شیرزاد وحسین نعیمی پور بود که یک روز پس از هادی حیدری، محمدجواد مظفری، محمدمامین شیرزاد، ابراهیم شیرکوند و میثم وره چهر از دستگیر شدگان مراسم دعای کمیل آزاد شدند؛ اینک با احتساب دو نفر آزاد شده جدید، 13 نفر از دستگیرشدگان مراسم دعای کمیل همچنان در بند به سر می برند.

تجمع خانواده های زندانیان سیاسی

خانواده های زندانیان سیاسی امروز هم مانند هفته های گذشته که اقدام به تجمع در مقابل دفاتر مختلف دستگاه قضایی کردند، قصد دارند در مقابل دفتر قوه قضائیه دست به تجمع بزنند تا پیام اعتراض خود را به گوش مسئولان قضایی برسانند. این خانواده ها روز گذشته با انتشار پانزدهمین اطلاعیه خود در این مورد نوشتند: "فردا صد و پنجاهمین روز بازداشت غیرقانونی و نگهداری باران و فرزندان انقلاب در بند و حبس است. در و دیوار سلول های انفرادی اوین چه در بند سپاه، چه اطلاعات یا هر نهاد دیگری که طی این مدت اقامتگاه عزیزان ما بوده، شاهد شکنجه هایی است که روح و روان آنان را آزرده است و در عین حال شاهد عالی ترین صحنه های عشق بازی آنان با معبود بی شریک و ناظر علو روح ایشان در مجال تنهایی مطلق و درک حضور خالق بی مثال و پروردگار احد و واحد و صمد و هم سخنی بی مانند با اوست و این شهادت دوگانه در تاریخ انقلاب اسلامی جاودانه می شود

راههای سبز



سازمان که در سخت ترین شرایط برای حفظ انسجام تشکیلاتی تلاش می کرد، نشان می دهد که کودتایان علیرغم آنکه تمامی راه های ممکن برای سرکوب نهادهای مدنی و جلوگیری از افشای رفتارهای افسارگسیخته و ضد حقوق بشری خود را تجربه کرده اند، عملاً امکان توقف تلاش های آزادیخواهان را نداشته و مجبور به بازداشت گسترده و ضربتی نیروها می شوند.

دست اندرکاران بنیادگرای کودتا که از بد حادثه دست برتری را نیز در حاکمیت دارند، انگار به غریفانی مانند شده اند که در هنگام فرو رفتن خویش پنجه به هر چهره ای می کشند و به هر طریقی متشبه می شوند. آنان گمان می کنند این ارباب ها تأثیری بر جنبش اعتراضی سبز مردم ایران دارد!

امروز دیگر اینان باید به خوبی دریافته باشند که جنبش اعتراضی سبز مردم ایران نه سازمان دهی مرکزی دارد و نه گروه و شخص یا اشخاصی آنرا به پیش می برند. اگر حتی هتاکان اجبر شده در روز ۱۳ آبان به هتک حرمت شیخ شجاع اصلاحات (آنکه مناعت طبعش سر بر آستان کروبیان می ساید) بپردازند و اگر گاردهای حکومتی از حضور میر حسین موسوی در بین مردمان جلوگیری کنند و آن مرد بزرگ را عملاً محصور نمایند و فعالان سیاسی را ناجوانمردانه مورد ضرب و شتم قرار دهند، اما تلنبار سالها تجربه ی شکست و پیروزی ها، هر یک از این مردم را رهبرانی پیشرو ساخته است که عنداللزوم تصمیمات جدید می گیرند، شعارهای نو می سازند و در هر لحظه، خویش را با شرایط نامساعد اینروزها منطبق می سازند و برای زهرهای هر روزه اش پادزهرهایی شهد آلود می سازند. این مردم بالغ شده اند و دیگر رفتار کودتاکانه از آنان خواستن امری بعید به نظر می رسد.

سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی اما؛ چنانچه بارها عنوان نموده امروز هم اعلام می دارد که بر مسند نشستگان جمهوری اسلامی و غضب کنندگان انقلاب، باید بدانند راهی جز گردن نهادن به خواست های صد در صد قانونی مردم ندارند و با این حرکات و این اعمال فشارها تنها چیزی که میسر خواهد شد خاموشی فرزندان صدیق این آب و خاک است چرا که اگر پرچمی از دست سربازی بیفتد قطعا سربازی از بی شمار سربازان سبز خواهد بود که آنرا دوباره بر پا خواهد نمود. پس بهتر است آنان که عقلای قوم حاکم محسوب می شوند در اولین گامها با آزادی همه زندانیان بی گناه سیاسی و از جمله دبیر کل (احمد زید آبادی)، سخنگو (عبدالله مؤمنی) و اعضای تازه در بند شده و بی گناه سازمان ادوار تحکیم و همچنین گردن نهادن به خواست مشروع و قانونی مردم مبنی بر حق حاکمیت ملی، بحران حاصل از بی خردی را به طوفانی هولناک برای خویش بدل نسازند.

سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی، بازداشت حسن اسدی زید آبادی و محمد صادقی دو عضو شورای مرکزی خود و همچنین بازداشت مهندس حجت شریفی عضو سابق شورای مرکزی سازمان و خانم نفیسه زارع کهن، سید کوهزاد اسماعیلی و موسی ساکت اعضای سازمان ادوار تحکیم و تلاش برای بازداشت دیگر اعضای این سازمان را محکوم ساخته و اعلام می دارد که در کنار رهبران جنبش اعتراضی مردم ایران، گروه های اصلاح طلب و رهبران دینی و ملی ایران عزیز برای باز ستاندن مفاهیم غضب شده ای همچون جمهوریت، اسلامیت و عدالت که در سال های اخیر بازیچه دست مشتکی

ضمانت برای آزادی خانم رییس کرده است. به گزارش خبرگزاری فرانسه، کلوتیلد رییس که برای تدریس و تحقیق به مدت شش ماه به اصفهان رفته بود در پایان این مدت شاهد اعتراضات مردم به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری بوده، از برخی از آنها عکس گرفته و برای دوستانش ای میل کرده است. در حالی که کلوتیلد رییس به جاسوسی و جمع آوری اطلاعات برای فرانسه متهم شده است، دولت فرانسه بارها بر بی گناهی او اصرار کرده و خواستار آزادی بی قید و شرط او شده است.

در ماه سپتامبر جمهوری اسلامی خواستار آن شد که در ازای آزادی خانم رییس چند زندانی ایرانی در فرانسه آزاد شوند و به ایران بازگردند. از جمله این زندانیان یکی هم علی وکیلی راد بود که به جرم قتل شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر محمدرضا شاه، در فرانسه در حبس به سر می برد. نیکولا سرکوزی، رئیس جمهور فرانسه، این خواسته جمهوری اسلامی را با عنوان «باج گیری و اخادی» رد کرد.

به دنبال آغاز اعتراضات مردم ایران به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، بیش از چهار هزار نفر توسط نیروهای امنیتی و انتظامی ایران دستگیر شدند که هنوز عده ای از آنها از جمله تعدادی از برجسته ترین اصلاح طلبان و مقامات دولت محمد خاتمی در زندان به سر می برند.

بیانیه سازمان دانش آموختگان به دنبال بازداشت گسترده اعضای ارشد این

سازمان :

با توان در برابر دولت کودتا می ایستیم

سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) به دنبال موج جدید بازداشت اعضای این سازمان با صدور بیانیه ای اعلام کرد «با تمام توان تشکیلاتی خود در برابر زباده خواهی ها و خودکامگی های کودتایان خواهد ایستاد، اگر چه در این راه همچون امروز نزدیک به نیمی از اعضای مرکزیت خود را در بازداشت و تحت تعقیب نیروهای امنیتی ببیند».

متن این بیانیه بدین شرح است:

دستگیری دو تن از اعضای شورای مرکزی و چند تن از اعضای شعب و سابق سازمان ادوار تحکیم وحدت در روز ۱۲ آبان ماه سال جاری باز هم برگ سیاهی را به دفتر روسیاهی های دولت کودتا افزود. به راستی چه چیز جز سردرگمی و تشویش باعث می شود در زمانی که بیش از هر چیز به آرامش نیازمندند، بیش از هر کس به رادیکالیزه کردن فضا می پردازند. به راستی دست اندرکاران دولت کودتا به دنبال چه هدفی هستند؟ آیا واقعیت را نمی بینند؟ آیا جز اینست که در این چند ماهه پس از انتخابات هر چه بر حجم سرکوبها، دستگیری ها، خشونت ها و اعمال غیر انسانی افزوده شده، علاوه بر کم نشدن کمیت معترضین و قاطع تر شدن مردم بر راهی که برگزیده اند، کیفیت خواست ها بنیادی تر و رادیکال تر شده است؟

بازداشت حسن اسدی زید آبادی مسوول کمیته حقوق بشر سازمان ادوار تحکیم که دوشادوش دیگر اعضای سازمان تمامی تلاش خود را در جهت پیگیری موارد متعدد نقض سازمان یافته حقوق بشر انجام داده بود و همچنین محمد صادقی مسوول شعب

هر دو را ممنوع الملاقات و "ممنوع التماس" کرده است.

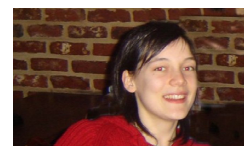
بی خبری از حسن اسدی زیدآبادی

حسن اسدی، مسئول کمیته حقوق بشر سازمان دانش آموختگان ایران که غروب ۱۲ مهرماه در منزلش بازداشت شده بود، تاکنون هیچ تماسی با منزل برقرار نکرده و خانواده وی از محل نگهداری او بی اطلاع هستند. به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، حسن اسدی زیدآبادی یک روز پیش از برگزاری تظاهرات ۱۳ آبان بازداشت شد. در این روز محمد صادقی و سید کوهزاد اسماعیلی دو عضو دیگر سازمان ادوار تحکیم نیز در منازلشان بازداشت شدند. محمد صادقی یک روز پس از بازداشت در تماسی با منزل از نگهداریش در سلول انفرادی بند ۲۰۹ خبر داد. عدم تماس تلفنی حسن اسدی پس از گذشت ۵ روز از بازداشتش در حالی صورت میگیرد که پیش از این دادستان تهران اعلام کرده بود "کلیه بازداشت شدگان میبایست بلافاصله پس از بازداشت از حق تماس تلفنی برخوردار باشند و خانواده خود را در جریان محل نگهداری خود قرار دهند."

فرانسه: تهران ضمانت بدهد

خطر زندان برای دختر فرانسوی عاشق

ایران



وزیر خارجه فرانسه اعلام کرد که کشورش برای حبس نشدن کلوتیلد رییس پیش از صدور حکم دادگاه او از جمهوری اسلامی ضمانت رسمی خواسته است.

کلوتیلد رییس، مدرس ۲۴ ساله زبان فرانسه، روز دهم تیرماه هنگام خروج از ایران به اتهام جمع آوری اطلاعات برای سفارت فرانسه در تهران درباره اعتراضات مردم به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری دستگیر شد.

خانم رییس در اواخر مردادماه با سپردن وثیقه از زندان اوین آزاد و قرار شد تا زمان صدور حکمش از سوی دادگاه انقلاب اسلامی ایران در سفارت فرانسه در تهران اقامت کند.

برنار کوشنر، وزیر امور خارجه فرانسه، در گفتگو با یک رادیوی فرانسوی اعلام کرد که کلوتیلد رییس در دادگاه ایرانی حاضر نخواهد شد مگر این که به او تضمین بدهند که می تواند تا پیش از صدور حکم خود در سفارت بماند.

به گفته آقای کوشنر، خانم رییس تنها در صورتی در دادگاه حاضر خواهد شد که دادگاه انقلاب موافقت کند او پس از پایان جلسه دادگاه به سفارت بازگردد.

دادگاه انقلاب اسلامی هنوز تاریخ مشخصی برای از سرگیری محاکمه کلوتیلد رییس تعیین نکرده است. خبرگزاری فرانسه به نقل از روزنامه معتبر فیگارو در کی از شماره های هفته گذشته اش می نویسد که سفارت فرانسه در تهران در نامه ای رسمی از وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی درخواست



راههای سبز

خبرگزاری فرانسه:

شورشیان شیعه یمن با سلاح ارسال ایران می جنگند!

عربستان سعودی برای نخستین بار ارتش زمینی خود را وارد خاک یمن کرده و از هوا نیز منطقه ای را که شیعیان آن علیه حکومت مرکزی یمن قیام کرده اند بمباران می کنند. خبرگزاری های جهان اخبار مربوط به این تجاوز را بازتاب نمی دهند و در عوض از نقش ایران در تجهیز نیروهای شورشی یمن گزارش میدهند تا تجاوز عربستان سعودی به یمن را در صورت انتشار وسیع اخبار این تجاوز از هم اکنون توجیه کرده باشند.

در آخرین نمونه، روز گذشته خبرگزاری فرانسه گزارش داد که جمهوری اسلامی ایران از طریق کشور اریتره به شورشیان یمن سلاح های جنگی می رساند.

این خبرگزاری به نقل بشیر اسحاق رهبر اتحاد دمکراتیک اریتره که نسبت به بالا گرفتن خطر جنگی منطقه ای هشدار داده اعلام کرد:

شورشیان زیدی و مریدان بدرالدین الحوث سلاح های خود را از ایران و از طریق خاک اریتره دریافت می کنند. این سلاح ها با کشتی های دولت ایران به ساحل شهرهای اریتره رسانده می شود و شبانه به منطقه تحت نفوذ شورشیان زیدی منتقل می شود.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: تهران هر باره این اتهامات را رد کرده است، اما دولت یمن در 28 اکتبر سال گذشته یک کشتی دولت ایران را که حامل سلاح های جنگی بود در سواحل این کشور توقیف کرد. این خبر نیز از سوی ایران تکذیب شد.

از سه ماه گذشته شورشیان یمنی در منطقه سعدا و عمران با حکومت مرکزی در جنگ هستند و در صنعا نیز حکومت یمن دچار دشواری برای مقابله با شورشیان شمال این کشور است. طی چند روز اخیر درگیری هایی در مرز مشترک یمن با عربستان نیز به وقوع پیوسته است.

(دولت "صالح"، که پس از تصفیه های خونین قدرت را در یمن بدست گرفته کارگزار پادشاه عربستان سعودی است

پرونده روز: مساله اتمی

ادعای اشیپگیل و گاردین:

تولید کلاهک اتمی در ایران با قدرت

ویرانی هیروشیما

هفته نامه «اشپگیل» چاپ آلمان در شماره 7 نوامبر 2009 خود با استناد به گزارشی که روزنامه «گاردین» چاپ انگلیس منتشر کرده مدعی شد که جمهوری اسلامی در تلاش دستیابی به یک بمب اتمی کوچک است.

«اشپگیل» نوشت: روزنامه «گاردین» نوشته است این احتمال وجود دارد که جمهوری اسلامی فعالیت های فعلی اتمی خود را به فعالیت های تولید بمب اتم ارتقاء داده باشد.

مسئولین روزنامه «گاردین» مدتی است که روزانه و در بخشی مشخص از روزنامه خود بطور منظم در رابطه با فعالیت های اتمی جمهوری اسلامی مطلب می نویسند. البته بدون آن که منبع اطلاعات خود را ذکر کنند. در یکی از این سری مطالب با عنوان «ابعاد فعالیت های نظامی - اتمی جمهوری اسلامی» از کوشش جمهوری اسلامی برای تولید یک کلاهک اتمی کوچک با روشی قدیمی سخن به میان نوشته است.

با این مصوبه دولت بر آمده از کودتا مجاز شد در راستای اجرای این قانون وجوه حاصل را به ردیف درآمدی مربوط مندرج در قانون بودجه واریز و معادل صد در صد اعتبار تحت عنوان اعتبارات موضوع هدفمند سازی یارانه ها (درآمد - هزینه) را هزینه کند.

لايحه هدفمندکردن يارانه‌ها که با حذف يارانه ها و آزاد سازی قيمت ها همراه خواهد بود با ۱۲۱ رأی موافق، ۵۱ رأی مخالف، ۱۹ رأی ممتنع از مجموع ۲۱۷ عضو حاضر در جلسه علنی روز یکشنبه مجلس به تصویب اکثریت محافظه کار مجلس هشتم رسید.

محمود احمدی نژاد چند روز پیش با حضور غیر منتظره در مجلس که با تنش هایی همراه بود تهدید کرده بود که در صورت عدم تصویب اختیارات مطلق دولت بر نحوه هزینه ۱۱۰ هزار میلیارد تومان بودجه سالانه یارانه ها، لایحه "هدفمند کردن یارانه ها" را از مجلس پس می گیرد.

جنبش اعتراضی زیر پوست شهر قم

روز 13 آبان در قم هم راهپیمایی بود. تعداد راهپیمایان موافق حکومت که اغلب از طلبه ها و قشر وابسته به حوزه و یا طیف سنتی این شهر مثل پیرومردها یا پیر زن ها بودند، بالغ بر 50 هزار نفر برآورد شد. در استان قم با جمعیت 1 میلیون و 200 هزار نفری و با گرایش های عمدتاً مذهبی مردم، این رقم نشان از اکثریت خاموش و معترض مردم قم دارد.

البته راهپیمایی 13 آبان نوع دیگری نیز داشت که توسط مخالفان دولتی سامان داده شده بود. تعداد این تظاهرات کنندگان حدود 1500 نفر بود که ابتدا در خیابان صفائیه به صورت دسته های 10 الی 20 نفری تجمع کرده اند و سپس به سمت دفتر آیت الله صانعی (واقع در خیابان شهید منتظری) حرکت کردند. بلافاصله نیروی ضد شورش وارد عمل شده و با ضرب و شتم مردم اجازه وسعت گرفتن این تظاهرات را ندادند.

در فاصله ی کوتاهی 22 خرداد تا راهپیمایی روز قدس، به حدود 4 هزار سواری با پلاک قم (شماره پلاک 16) به خاطر نصب نوارهای سبز یا دست بند سبز و مواردی از این دست اخطار دادند و شماری را نیز بازداشت کردند. مخصوصاً آنهایی را که این اخطارها را نادیده گرفته بودند.

همه چیز در قم، مانند آتش در زیر خاکستر است. مخالفت ها، اعتراض ها، تقلید از مراجع و... همچنان که فساد و دین گریزی در قم نه تنها زیر پوست شهر جریان دارد بلکه در حال تشدید است. حکومت ترجیح میدهد به جای پرداختن به این فساد، به زعم خود به افسد، یعنی گرایش های سیاسی مخالفت دولت و افزایش مقفدان مراجعی نظیر آیت الله صانعی بپردازد.

سال گذشته در ماه رمضان، حدود 5 هزار نفر را به جرم روزه خواری در خیابان ها بازداشت کردند و برای آنها پرونده تشکیل داده و به دادگاه فرستادند. در ماه رمضان امسال، این تعداد با رشد 4 برابری به 20 هزار نفر رسید. در 6 ماهه ی گذشته سال 88 بیش از 1100 پرونده ی جرم جنسی در قم تشکیل شده است.

قدرت طلب شده، تلاش خواهد کرد و با تمام توان تشکیلاتی خود در برابر زیاده خواهی ها و خودکامگی های کودتاچیان خواهد ایستاد، اگرچه در این راه همچون امروز نزدیک به نیمی از اعضای مرکزیت خود را در بازداشت و تحت تعقیب نیروهای امنیتی ببیند.

برگزاری پنجاه و پنجمین سالگرد شهادت

دکتر فاطمی در این باویه

نوزدهم آبان ماه مصادف است با سالروز شهادت دکتر سید حسین فاطمی از بنیانگذاران جبهه ملی ایران و وزیر امور خارجه دولت ملی دکتر محمد مصدق.

دکتر سید حسین فاطمی از نو جوانی مبارزه علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی را آغاز کرد و همواره در کنار ملت و دوشادوش پیشوای نهضت ملی شدن نفت دکتر مصدق ایستاد و به این دلیل مورد غضب دشمنان ملت قرار داشت.

۲۳ بهمن ۱۳۳۰ در مراسم بزرگداشت محمد مسعود مورد اصابت گلوله محمد مهدی عبدخدایی عضو شانزده ساله فدائیان اسلام قرار گرفت و تا آخر عمر آثار جراحت ناشی از ترور او را آزار داد.

پس از کودتای ننگین 28 مرداد 1332 و سقوط دولت ملی مصدق به کرار از سوی سرگرد مولوی، تیمسار نصیری، اشرف پهلوی، شعبان بی‌مخ و دارودسته اش و... مورد فحاشی، ضرب و شتم و سوء قصد قرار گرفت در سحرگاه نوزده آبان سال 1333 پس از تحمل تقریباً پانزده ماه اسارت، در حالی که به دلیل ضرب و شتم و شکنجه، پیکر بیمارش در تب چهل درجه می سوخت و قادر نبود پای خویش به محل تیرباران برود، بدست کودتاچیان به جوخه اعدام سپرده شد و جان خود را در راه آزادی و استقلال این مرز و بوم نثار کرد.

برای احترام به مقام والای آن شهید راه وطن، عصر روز سه شنبه نوزدهم آبان، به منظور برگزاری مراسم پنجاه و پنجمین سالگرد شهادت آن بزرگوار طبق روال همه ساله به دعوت جبهه ملی ایران و حزب ملت بر سر مزارش در این بابویه گردهم می آیم.

به همین منظور از سوی جبهه ملی وسیله رفت وبرگشت ساعت پانزده مقابل مسجد الجواد واقع در میدان هفت تیر تدارک دیده شده است.

سالانه ۱۱۰ هزار میلیارد تومان در اختیار

مطلق دولت کودتا

اکثریت محافظه کار مجلس هشتم با عقب نشینی در مقابل تهدیدات محمود احمدی نژاد اختیار مطلق ۱۱۰ هزار میلیارد تومان بودجه سالانه یارانه های متعلق به مردم را در اختیار مطلق دولت بر آمده از کودتا قرار دادند.

مجلس هشتم روز یکشنبه ۱۷ آبان به دولت بر آمده از کودتا اجازه داد صد در صد درآمد حاصل از هدفمند کردن یارانه ها را در قالب قانون بودجه هزینه کند.



راههای سبز

عمل تنها به افزایش مضاعف درآمدهای ارزی ترکیه و کنترل هر چه بیشتر نرخ تورم آن کشور خواهد انجامید و در عین حال موجب کاهش واقعی درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت و گاز ایران خواهد شد. سالانه بیش از یک و نیم میلیون مسافر ایرانی تعطیلات تابستانی خود را در سواحل آزاد ترکیه می‌گذارند.

با توجه به در پیش بودن استفاده از پول واحد مابین کشورهای عرب عضو پیمان همکاری‌های خلیج فارس (فارس)، ترکیه خود را ناچار به تقویت پول ملی اش می‌بیند، و لی ظاهراً برای دولت ایران این موضوع هنوز از اهمیت چندانی برخوردار نیست و در صورت درک حساسیت آن نیز خود را قادر به اقدام موثری در زمینه تقویت پول ملی نمی‌بیند.

بهجز استفاده از پولهای محلی در مبادلات تجاری، که هم اکنون در رابطه با ترکیه آنرا بموقع اجرا گذاشته، ایران به زمینه‌های تازه گسترش همکاری با آن کشور نیز پرداخته است. بررسی امکان ادغام شرکت هواپیمایی ملی ایران "هما" با شرکت هواپیمایی ترکیه از جمله این زمینه‌ها است. البته با توجه به تحریمهای آمریکا علیه ایران، ترکیه در عمل نه قادر و نه مایل به این ادغام خواهد بود، و لی برای علاقمندان نگاهداشتن ایران و جلب همکاری در سایر زمینه‌های، این مورد را نیز از شمول مذاکرات کنار نخواهد گذاشت.

طی دیدار روز ۲۸ اکتبر اردوغان از تهران تانر بیلدیز وزیر نیروی ترکیه و مسعود میرکاظمی وزیر نفت ایران موافقتنامه‌ای را برای توسعه منابع نفت گاز پارس جنوبی امضاء کردند که در آن صدور گاز ایران به اروپا از راه ترکیه نیز مورد توجه قرار گرفته بود.

در سال ۲۰۰۷ ترکیه برای بهره برداری از منابع پارس جنوبی قراردادی را ایران به امضاء رسانده بود که به موجب آن می‌توانست پس از به بهره برداری رسیدن طرح، روزانه تا ۲۰ میلیون متر مکعب گاز، بیشتر از ایران خریداری کند. در آن زمان اردوغان اظهار داشت که ترکیه نیازمند به واردات نفت و گاز است و قصد دارد هزینه‌های واردات خود را کاهش دهد.

البته این حجم گاز وارداتی بیش از نیاز جاری ترکیه است و لی در صورت موفقیت به از میان داشتن موانع سیاسی صدور گاز ایران به اروپا، ترکیه می‌تواند در مورد مشارکت ایران در تامین بخشی از گاز مورد نیاز خط لوله "نابوکو" میانجیگری کند. در آن صورت افزایش واردات گاز ایران توجیه کاملی خواهد یافت.

این اقدام با توجه به مسکوت ماندن طرح صدور گاز ایران به پاکستان، و به‌خصوص با در نظر گرفتن شرایط بحرانی امنیتی در آن کشور، می‌تواند تا حدود زیادی تهران را در جهت گشودن یک بازار مطمئن صادرات گاز یاری دهد.

انتظار متقابل ترکیه از ایران، به‌عنوان شریک ارشد، کوتاه آمدن تهران در سایر زمینه‌ها است.

منجمله توصیه رهبران ترکیه به ایران، نشان دادن انعطاف در برنامه‌های توسعه اتمی و همچنین اعلام آمادگی آنکارا برای ایفای نقش «میانجی مطمئن» در مبادله اورانیوم غنی شده ایران با سوخت محصول روسیه است. پیشنهادی که البرادعی هنوز به انجام آن امیدوار به نظر می‌رسد و بی تردید طی گفتگوهای اردوغان و عبدالله گل با احمدی نژاد در استانبول مطرح خواهد شد.

توافق اتمی در استانبول؟

طی دیدار سه روزه محمود احمدی نژاد از استانبول، رهبران ترکیه تلاش خواهند کرد از راه قانع ساختن ایران به قبول پیشنهاد مبادله اورانیوم غنی شده خود با سوخت اتمی آماده ساخت روسیه، از بروز بحران تازه‌ای در منطقه پیشگیری به عمل آورند. سفر جاری محمود احمدی نژاد به ترکیه که به مناسبت شرکت در کمیسیون همکاری‌های اقتصادی و تجاری کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی صورت می‌گیرد، فرصتی است برای ادامه مذاکراتی که رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه در اواخر ماه اکتبر در تهران به عمل آورد. ترکیه طی چند سال اخیر با رهبری اردوغان و عبدالله گل روابط خارجی خود را بسیار فعال ساخته و عملاً به یکی از قدرتهای تعیین کننده منطقه‌ای تبدیل شده است.

تصمیم به عادی سازی روابط سیاسی با ارمنستان، علی‌رغم هزینه سنگین آن در ارتباط با جمهوری آذربایجان، تاکنون ترین اقدامی است که ترکیه در جهت ایفای نقش منطقه‌ای بزرگتر به آن تن داده است. با توجه به منابع گسترده نفت و گاز ایران از یک سو و از سوی دیگر بازار مصرف بزرگ آن کشور، آنکارا برای توسعه مناسبات تجاری و سیاسی با تهران اهمیت زیادی قائل است.

ایران نه تنها تامین کننده عمده نفت و گاز مورد نیاز ترکیه به‌شمار می‌رود که با جذب کالاهای نه چندان مرغوب ساخت ترکیه در عمل به بزرگترین بازار محلی برای تولیدات نسبتاً ارزان ترکیه تبدیل شده است.

هم مرز بودن دو کشور همجوار نیز به کاهش هزینه‌های حمل و نقل کالا و خدمات و در نتیجه ارزان‌تر شدن تمام شدن هزینه‌های صادراتی یاری داده است.

در صورت اعمال تحریم‌های تازه علیه ایران، ترکیه بیش از هر منبع دیگری قادر خواهد بود فشارهای ناشی از محدودیت‌های تازه، اعم از بانکی و یا تجاری را کاهش دهد.

این فرصتی است که رهبران ترکیه و دولت ایران به آن توجه خاص یافته و در نتیجه مصمم به افزایش باز هم بیشتر سطح مناسبات و همکاری‌های فی‌مابین شده‌اند.

در حال حاضر حجم مبادلات تجاری سالانه مابین دو کشور به ۱۲ میلیارد دلار بالغ می‌شود. طبق اظهارات مسئولان دو کشور، تهران و آنکارا مایل اند حجم مبادلات مشارک را طی سه سال آینده به ۲۰ میلیارد دلار و در پنج سال آینده تا ۳۰ میلیارد دلار افزایش دهند.

در صورت دست یافتن به این هدف‌ها، ترکیه و ایران به بزرگترین شرکای تجاری متقابل تبدیل خواهند شد. سیاست تازه اعلام شده ایران برای استفاده از ارزشهای محلی در مبادلات تجارت خارجی به‌جای دلار، بیش از هر کشور دیگری ترکیه را خشنود خواهد ساخت.

در این صورت ترکیه بجای پرداخت چند میلیارد دلار تفاوت سرانه تجاری ناشی از واردات گاز و نفت از ایران به ارزشهای خارجی نظیر دلار، از لیره ترک استفاده خواهد کرد و دولت ایران نیز لیره‌های دریافتی را در داخل با ریال مسافران ایرانی عازم ترکیه مبادله می‌کند.

در ظاهر این مبادله‌ای خواهد بود متوازن ولی در

«گاردین» در آخرین شماره خود نوشته است: جمهوری اسلامی در حال تولید یک کلاهک اتمی است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از جمهوری اسلامی خواسته است تا در این رابطه توضیح بدهد. «گاردین» همچنین به آخرین نوشته روزنامه «نیویورک تایمز» در ماه اکتبر گذشته اشاره می‌کند که در اوایل ماه اکتبر گذشته از اطلاعات کافی موجود در رابطه با تولید بمب اتم توسط جمهوری اسلامی» خبر داده بود.

«اشپیکل» سپس می‌نویسد که «ولفگانگ لیبرت» فیزیک دان مسئول گروه تحقیقاتی بخش تکنیک و امنیت دانشگاه «دارم اشتات» آلمان پس از یک سلسله توضیحات فنی به گزارشگر ما گفته است: با روش‌های نسبتاً ساده‌ای مانند "two-point implosion" که در سال‌های پنجاهه توسط شوروی سابق و آمریکا کشف شد، امکان تولید یک بمب اتم کوچک وجود دارد.

این روشن ساده، این امکان را فراهم می‌کند که نوع کوچکی از بمب اتم مثل بمبی که در **هیروشیما** توسط آمریکا منفجر شد را تولید کرد که با سوار کردن آن «برروی راکتی به سوی محل مورد نظر می‌توان پرتاب کرد».

اطلاعات مربوط به کوشش جمهوری اسلامی جهت ساخت چنین بمب اتمی کوچکی از مجموعه اطلاعات موجود در پرونده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به بیرون درز پیدا کرده است. حتی اشتباهاتی در عملکرد چنین برنامه‌ای این امکان را فراهم می‌کند که مسئولین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نگران بشوند، البته جمهوری اسلامی مرتباً چنین موضوعی را انکار و از پاسخ صریح به سئوالات خودداری می‌کند».

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در رابطه با همکاری یک متخصص روسی نیز در این رابطه از جمهوری اسلامی توضیح خواسته است.

یک متخصص که نمی‌خواهد نامش فاش شود به «گاردین» گفته است که کوشش جمهوری اسلامی برای تولید این نوع کلاهک هسته‌ای با متد "two-point implosion" «بسیار نگران کننده است» و این بدین معنا است که جمهوری اسلامی بدون این که قدم اول را در این رابطه بر داشته باشد، می‌خواهد قدم چهارم و پنجم را برای تولید بمب اتم بر دارد.

«ولفگانگ لیبرت» فیزیکدان مسئول گروه تحقیقاتی بخش تکنیک و امنیت «دانشگاه دارم اشتات» آلمان در این رابطه نظر دیگری دارد: چندان نیز تعجب آور نیست که جمهوری اسلامی به طور غافلگیرانه‌ای موفق به تولید بمب اتم بشود «آنها سالها است که در صدد انجام چنین پروژه‌ای هستند. آن‌ها احتمالاً از متد "two-point implosion" der کپی برداری کرده‌اند.

روز پنجشنبه «محمد البرادعی» مسئول آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مصاحبه با نیورک تایمز گفت که در تحقیقات اولیه از تاسیسات نزدیک قم مدارکی بدست نیامده است، البته یک روز قبل از آن «جری لیویس»، «فلنت لورت» و «هیلاری من» متخصصین غیر وابسته در اطلاعیه‌ای که از اینترننت منتشر کردند، اعلام داشته‌اند که جمهوری اسلامی در غنی سازی اورانیوم پیشروها قابل توجهی داشته است. حتی این کشور توانسته است به طور مخفیانه یک معدن اورانیوم کشف کند.



راههای سبز

روابط جاری ترکیه با ایران طی چند سال اخیر بهبود چشمگیری داشته است. بعد از برگزاری انتخابات اخیر رییس جمهوری در ایران، عبدالله گل در ردیف نخستین کسانی بود که پیروزی احمدی نژاد را به او تبریک گفت.

احمدی نژاد در بدو ورود خود به استانبول ابتدا با اردوغان نخست وزیر و بعد عبدالله گل رییس جمهور ترکیه دیدار و مذاکره کرد. انتظار می رود این مذاکرات که در حاشیه اجلاس همکاری های سازمان کنفرانس اسلامی صورت گرفته باز هم تجدید شود. با وجود آنکه سال جاری سال «فرهنگ ترکیه و ایران» نام گرفته بنظر می رسد علاقه دو دولت به توسعه همکاری های امنیتی، سیاسی و تجاری بیش از سایر زمینه ها بوده و دایره همکاری های فرهنگی مشترک به بخش خصوصی محول و در عمل به افزایش تعداد مسافران ایرانی عازم سواحل و شهرهای ترکیه و همچنین شرکت آنها و البته مقامات رسمی در جشن های آن کشور محدود بماند. آقای احمدی نژاد را در سفر جاری به جز منوچهر متکی وزیر خارجه، و تعداد زیادی از تجار وارد کننده ایرانی، آقای رحیم مشائی، رییس دفتر جنجالی او نیز که پیش از این سفر بحث انگیزی دیگری به ترکیه داشته، همراهی می کند.

منبع: رضا تقی زاده (تحلیلگر سیاسی) - بی بی سی

نقض تعهد وین توسط جمهوری اسلامی

انتقال سوخت به خارج منتفی شد

با وجود آنکه پس از پایان نشست اخیر گروه ۱+۵ با ایران در وین، اعلام شد که ایران حاضر به انتقال اورانیوم غنی شده خود به کشور ثالثی است تا با رساندن غلظت آن به ۲۰ درصد، از آن در راکتور تحقیقاتی تهران استفاده پزشکی کند، محمود احمدی نژاد روز گذشته برای دومین بار در هفته جاری انصراف جمهوری اسلامی از این توافق را اعلام کرد.

محمود احمدی نژاد که برای شرکت در اجلاس کشورهای عضو کنفرانس اسلامی به ترکیه رفته است، ضمن سخنان غیرمترافی علاوه بر آنکه بار دیگر از "پایان عمر اسرائیل و امریکا" خبر داد، این را نیز گفت که "ما حاضر به انتقال سوخت به روسیه نیستیم".

وی که در یک مصاحبه مطبوعاتی سخن می گفت، در برابر سؤال خبرنگاران درخصوص انتقال ۱۸ میلیارد دلار پول به کشور ترکیه در ماه گذشته هم به روال معمول، طفره رفتن را برگزید و اظهار داشت: "ضرب و تقسیم کنید تا ببینید چقدر تریلی برای حمل این پول لازم است".

وی در پاسخ به سؤال خبرنگار تلویزیون الجزیره مبنی بر فرجام ماجرای انتقال سوخت به کشور ثالث گفت ایران "حاضر به خرید سوخت از هر کشوری است".

او همچنین پس از آنکه هفته گذشته اعلام کرد که "ایران حاضر به انتقال سوخت خود به روسیه نیست" در پاسخ به پیشنهاد دو روز گذشته دبیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی مبنی بر انتقال این سوخت به کشور ترکیه نیز ترجیح داد سکوت کند. پاسخ او درحالی مطرح می شود که توافق وین،

منتفی بر "خروج اورانیوم از خاک ایران" و نه "خرید اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد" تنظیم شده بود. اما در کنار پاسخ های نامشخص شب گذشته احمدی نژاد در کنفرانس مطبوعاتی اش در استانبول، علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در گفت و گو با ایسنا به تمامی گمانه زنی ها درباره فرجام توافق نشست وین پایان داد و صراحتاً اعلام کرد که ایران حاضر به خروج اورانیوم غنی شده از خاک کشور نیست.

بروجردی اعلام کرد: "ایران قصد ارسال اورانیوم به خارج از کشور را ندارد." به گزارش ایسنا، این نماینده مجلس همچنین گفت که مسئولان جمهوری اسلامی، مشغول بررسی راه های دیگر تامین سوخت راکتور اتمی تهران هستند. وی تاکید کرد: "اگر نتوانیم اورانیوم غنی سازی شده ۲۰ درصد را برای تامین سوخت خریداری کنیم، می توانیم مبادله به صورت محدود انجام دهیم، مشروط بر آنکه اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد را قبلاً دریافت کرده باشیم".

او این پیش شرط را در حالی مطرح کرده که بر اساس توافق ۷ آبان جلیلی با گروه ۱+۵ قرار شده بود جمهوری اسلامی ۱۲۰۰ کیلوگرم از اورانیوم با غنای ۳.۵ درصد خود را تحویل روسیه داده و در مقابل، اورانیوم با غنای ۲۰ درصد را که توسط فرانسه به میله های سوخت تبدیل می شد دریافت کند. پیشنهادی که در مصاحبه روز شنبه بروجردی "منتفی" اعلام شد و خشم مقامات گروه ۱+۵ را در باره عدم تعهد ایران به توافق وین برانگیخت. بروجردی پیش از این گفته بود که بحث تحویل تدریجی یا دفعی سوخت ۳.۵ درصد برای دریافت سوخت ۲۰ درصد مورد نیاز راکتور تحقیقاتی تهران، "منتفی" است.

با انتشار سخنان این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی که به دنبال انتقاد برادران لاریجانی از توافق وین ابراز شد، گلین دیویس، نماینده آمریکا در آژانس بین المللی انرژی اتمی اعلام کرد و اشننگتن حاضر است به ایران برای بررسی پیش نویس وین، فرصت بیشتری بدهد.

سخنان این مقام امریکایی، بار دیگر بروجردی را به خبرگزاری ایسنا کشاند تا با تلطیف لحن مصاحبه قبلی خود اعلام کند که: "تکلیف تامین سوخت راکتور تحقیقاتی تهران، پس از انجام مذاکرات آقای سلطانی به غرب مشخص می شود". سعید جلیلی، مذاکره کننده ارشد هسته ای ایران نیز که در فردای نشست وین "از بسیار سازنده بودن مذاکرات" خبر داده بود، اکنون در حالیکه توافق وی در وین "منتفی" اعلام شده، بار دیگر از اعلام آمادگی ایران برای مذاکره خبر داده است.

او دیروز در دیدار با سرگئی ریابکوف، معاون وزیر امور خارجه روسیه که به طور سرزده وارد تهران شد، ابراز امیدواری کرد که نتیجه مذاکرات "مثبت" باشد. مذاکراتی که خود او انجام داده و اکنون مشخص شده اصلاً "مثبت" نبوده است.

با اعلام نظر مخالف ایران نسبت به پیش نویس توافق وین که از سوی هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، یک "اقدام غیر دیپلماتیک" لقب گرفت، محمد البرادعی مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی پیشنهاد کرده است که اورانیوم غنی شده ایران به جای روسیه، به ترکیه انتقال یابد؛ پیشنهادی که شب گذشته با واکنش سرد احمدی نژاد مواجه شد.

یک کارشناس مسائل هسته ای ایران در مصاحبه با

"روز" در باره شرایط کنونی حاکم بر مذاکرات هسته ای گفت: "با زیر پا گذاشتن توافق وین دو نکته برای غرب روشن شده است. اول آنکه اگرچه سعید جلیلی به نمایندگی از تمامی مقامات سیاسی و حکومتی ایران در مذاکرات حاضر شده، اما او نیز با وجود داشتن اختیارات کافی از سوی آیت الله خامنه ای "حرف آخر" را درباره نظر ایران نمی زند. دوم آنکه برای غرب روشن شد که حوادث پس از انتخابات آنچنان به اقتدار رهبر ایران در داخل ساختار قدرت لطمه وارد کرده است که حتی توافق نماینده شخص او، یعنی سعید جلیلی نیز با مخالفت مقاماتی در سطح روسای قوه مقننه و قضاییه مواجه می شود".

این کارشناس افزود: "زیر پا گذاشتن توافق وین، به غرب اثبات کرد که ایران از نزاع شدید قدرت در اندرونی خود رنج می برد".

منبع: نازنین کامگار - روز آن لاین

اوباما:

بی ثباتی ایران علت عدم پاسخ

سریع است

باراک اوباما گفته است اوضاع داخلی ایران باعث پیچیده تر شدن تلاش ها برای رسیدن به توافق میان ایران و قدرت های جهان بر سر مسأله سوخت اتمی شده است.

رئیس جمهوری آمریکا در مصاحبه ای با خبرگزاری رویتر گفت که کشورش در چند ماه اخیر پیشرفت بیشتری به سوی عدم اشاعه اتمی در جهان در مقایسه با چندین سال گذشته داشته است. او در این مصاحبه که در کاخ سفید انجام شد در مورد ایران گفت: "اما وقت خواهد برد، و بخشی از چالش موجود که با آن روبرو هستیم این است که به نظر نمی رسد کره شمالی و ایران از نظر سیاسی آنقدر وضع ثباتی داشته باشند که بتوانند در مورد این مسائل تصمیم های سریع بگیرند".

آقای اوباما گفت که آمریکا، بریتانیا، روسیه، فرانسه، چین و آلمان پیشنهاد "متصفانه ای" به ایران داده اند که به این کشور اجازه می دهد یک برنامه مشروع غیرنظامی اتمی داشته باشد و همزمان سوءظن ها در مورد تلاش این کشور برای ساختن سلاح های اتمی را فرونشاند. ایران می گوید برنامه اتمی اش صلح آمیز است.

براساس پیشنهادی که آژانس بین المللی انرژی اتمی تنظیم کرده ایران باید حدود 75 درصد از 1500 کیلوگرم اورانیوم غنی شده با غلظت پایین خود را برای غنی سازی بیشتر تا پایان سال میلادی جاری به روسیه بفرستد تا بعد این ماده برای تولید میله های سوختی برای یک راکتور تحقیقاتی در تهران به فرانسه منتقل شود.

ایران در روز اول اکتبر در گفت و گوهایی با قدرت های جهان در شهر ژنو سوئیس به طور اصولی با این طرح موافقت کرد اما بعداً با جزئیات آن مخالفت کرد. ایران می گوید نگران است سوختی که به خارج فرستاده شده هرگز به کشور بازگردانده نشود. آ اوباما نیز گفت "تاکنون آن نوع پاسخ مثبتی را که از ایران می خواهیم دریافت نکرده ایم".

...بخشی از چالش موجود که با آن روبرو هستیم این است که به نظر نمی رسد کره شمالی و ایران از



مشورت های خود برای گام های بعدی ادامه می دهیم.»

غرب امیدوار است که با خروج بخش عمده ای از اورانیوم غنی شده ایران خطر دستیابی این کشور به بمب هسته ای کاهش یابد. این در حالی است که تهران برنامه اتمی خود را صلح آمیز می داند. برخی از نمایندگان با نفوذ مجلس شورای اسلامی با ارسال اورانیوم ایران به خارج مخالفت کرده اند و خواستار خرید سوخت اتمی به جای مبادله اورانیوم شده اند.

در همین حال، سعید جلیلی، مذاکره کننده ارشد هسته ای ایران در سفری که روز دوشنبه به قم داشت در جمع طلاب حوزه علمیه گفته است: «اختلاف و تقابل ایران و آمریکا ریشه ای است و رویارویی ایران و آمریکا راهبردی نیست بلکه پارادایمی و بنیادی است.»

وی با رد «تنش زدایی» در روابط ایران با جهان خارج گفته است: «با رویکرد منفعلانه تنش زدایی می شود یک اصل و ارزش، در حالی که تهدید زدایی برای ما یک ارزش است نه تنش زدایی. زیرا در غیر این صورت ابر قدرت ها هر چیزی را که دلشان خواست به ما تحمیل می کنند.»

برنامه هسته ای ایران به نگرانی عمده ای در میان کشورهای غربی تبدیل شده است و شورای امنیت سازمان ملل نیز تا کنون سه قطعنامه تحریمی علیه شرکت ها، بانک ها و موسسات ایرانی وضع کرده است.

نیویورک تایمز:

بی تفاوتی ایران برای حفظ توافق هسته ای



دولت اوپاما که در حال تلاش برای به نتیجه رساندن یک توافق هسته ای با ایران است، اعلام کرده که ایران ضمن فرستادن پیامی از طریق کانال های غیررسمی، از تمایل خود برای ارسال ذخیره اورانیوم کشور به یکی از چند کشور پیشنهادی - از جمله ترکیه - به عنوان امانت موقتی خبر داده است. این خبر به نقل از مقامات دولتی و دیپلمات های آمریکائی نقل شده است که در جریان این فعل و انفعالات قرار دارند.

با این حال به گفته مقامات یاد شده، تحولاتی که ظرف دو هفته گذشته توسط آژانس بین المللی انرژی هسته ای به وجود آمده بود، از سوی ایران با بی توجهی روبرو شده است. ایرانی ها در عوض پیشنهاد آژانس، طرح دیگری ارائه دادند: اینکه نهادهای بازرسی بین المللی، سرپرستی بخش تولید سوخت هسته ای ایران را در یکی از جزایر خلیج فارس به نام جزیره کیش - که بخشی از خاک ایران است - بر عهده بگیرند.

یکی از مقامات ارشد دولت اوپاما اعلام کرد این طرح رد شده است زیرا باقی گذاشتن مواد هسته ای در خاک ایران، احتمال بیرون راندن بازرسان بین

کاخ سفید خواستار پاسخ سریع ایران شد

رابرت گیبس در سخنان خود ایران را تهدید کرد در صورت عمل نکردن به تعهدات خود با تحریم های بیشتری روبرو می شود.

سخنگوی کاخ سفید آمریکا از جمهوری اسلامی ایران خواست هر چه سریعتر به پیشنهاد مبادله اورانیوم پاسخ رسمی دهد و تهدید کرد که در غیر این صورت، تهران با تحریم های تازه ای روبرو خواهد شد.

رابرت گیبس به خبرنگاران در واشینگتن گفت: «وقایع چند روز آینده و همچنین روزهای گذشته برای ایران اهمیت زیادی دارد تا همزمان با تصمیم گیری برای اقدام های پیش روی خود در باره این مسائل فکر کنند.»

به گفته وی، «آنها (ایرانی ها) اساساً باید توافق پیشین در باره راکتور تحقیقاتی خود را محترم بشمارند و به نظر من، جهان در حال نظاره آنها و در انتظار است تا تصمیم نهایی شان در این زمینه را ببیند.»

بر اساس پیش نویسی که محمد البرادعی، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی روز ۲۰ اکتبر به ایران ارائه کرد، جمهوری اسلامی موافق می کند برای تامین سوخت راکتور تحقیقاتی تهران، اورانیوم با غلظت ۳.۵ درصدی خود را به روسیه ارسال کند. قرار است این اورانیوم پس از غنی سازی به میزان ۱۹.۷۵ درصد و تبدیل آن به میله های سوخت اتمی در فرانسه در پایان سال ۲۰۱۰ به ایران بازگردانده شود.

پیشنهاد آقای برادعی که ایران هنوز به طور رسمی به آن پاسخ نداده است مبتنی بر این ایده است که حدود ۱۲۰۰ کیلو گرم از ذخیره ۱۵۰۰ کیلوپی اورانیوم با غنای پایین ایران به خارج ارسال شود. آژانس بین المللی انرژی اتمی و چند کشور غربی اعلام کرده اند که ایران به این پیشنهاد پاسخ شفاهی داده و ضمن موافقت با چارچوب کلی آن، خواستار تغییرات گسترده در این پیش نویس شده است. به نظر می رسد که ایران خواستار انتقال تدریجی و مرحله به مرحله اورانیوم خود به خارج و تحویل همزمان سوخت اتمی است. این در حالی است که وزیر امور خارجه آمریکا، هر گونه تغییر در این پیشنهاد را رد کرده است.

تهدید به تحریم های بیشتر

رابرت گیبس در سخنان خود ایران را تهدید کرد در صورت عمل نکردن به تعهدات خود با تحریم های بیشتری روبرو می شود.

سخنگوی کاخ سفید این سخن دمیتتری مدودف، رییس جمهور روسیه، در اوایل هفته جاری را مورد اشاره قرار داد که «اگر ایران به مسئولیت خود در قبال جهان عمل نکند، اعمال تحریم ها ضروری به نظر می رسد.»

بیشتر، ایان کلی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، نیز در این زمینه اظهار نظر کرده و گفته بود که واشینگتن «ضرب الاجل رسمی» برای پاسخگویی ایران تعیین نکرده است اما موضع پیشین هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه، را مورد تأکید قرار داد که «صبر ما همیشگی نیست.»

وی اظهار داشت: «ما امیدواریم که ایران انتخاب درستی داشته باشد و این پیشنهاد را بپذیرد. اما اگر ایران نخواهد از این فرصت استفاده کند، ما به

نظر سیاسی آنقدر وضع ثابتی داشته باشند که بتوانند در مورد این مسائل تصمیم های سریع بگیرند.

همزمان گلین دیویس، نماینده آمریکا در مقر آژانس بین المللی انرژی اتمی در وین، گفته است که آمریکا مایل است به ایران وقت بیشتری برای تصمیم گیری در مورد طرح پیشنهادی آژانس اتمی دهد.

محمد البرادعی مدیرکل آژانس روز یکشنبه در مصاحبه با یک شبکه تلویزیونی آمریکایی گفت برای نجات طرح معامله هسته ای خود با ایران پیشنهاد تازه ای ارائه کرده است.

او گفت برای رفع بی اعتمادی ایران، تهران می تواند اورانیوم غنی شده خود را نخست به یک کشور ثالث مانند ترکیه بفرستد، تا در قرنطینه آژانس قرار گیرد. بعد در مقابل سوخت هسته ای مورد نیاز برای راکتور تحقیقاتی تهران که توسط فرانسه و روسیه تهیه شده به ایران تحویل داده خواهد شد.

مقام های ترکیه به خبرگزاری رویتر گفته اند که مقام های ایران و ترکیه در حاشیه نشست اقتصادی سازمان کنفرانس اسلامی، در مورد این پیشنهاد گفت و گو کرده اند اما جزئیات آن را فاش نکردند. محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری ایران در این کنفرانس در استانبول شرکت کرد اما اکنون به تهران بازگشته است.

گلین دیویس گفت: «ما می خواهیم به ایران کمی فضا بدهیم تا روی این طرح کار کند. این برای آنها مساله ای دشوار است، که البته کاملاً آشکار است، و ما به یک پاسخ مثبت و زود هنگام از سوی ایران امیدواریم.»

سعید جلیلی نماینده ارشد ایران در مذاکرات مربوط به برنامه اتمی روز یکشنبه گفته بود که کشورش خواهان رسیدن به توافق در مورد ایران طرح "در حداقل وقت ممکن است" او تأکید کرد که ایران همچنان آماده ادامه مباحثات در مورد بسته پیشنهادی خود به قدرت های جهان است.

بیشتر هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا که در آلمان به سر می برد از ایران خواست این طرح را بپذیرد و گفت اگر رهبران ایران "از عمل به تعهدات خود بازمانند" عواقبی خواهد داشت.

کاخ سفید نیز بر این موضع گیری مهر تأیید زد. رابرت گیبس سخنگوی کاخ سفید دوشنبه گفت: "اگر ایران در برداشتن گام هایی که می تواند برای نشان دادن مسئولیت خود در برابر جهان بردارد ناکام بماند، در آن صورت تحریم ممکن است ضروری باشد."

به گزارش رویتر خانم کلینتون نیز هشدار داد که ایران ممکن است یک فرصت واقعی برای بهبود روابط با جهان خارج را در صورت رد این طرح هدر دهد.

او هفته پیش تأکید کرده بود که نمایندگان آمریکا در مذاکرات اتمی با ایران تا "ابد" منتظر پاسخ ایران نخواهند ماند.

گایبو وسترویل وزیر خارجه آلمان نیز در این کنفرانس خبری با خانم کلینتون گفت که صبر جامعه بین المللی «بی پایان نیست».



راههای سبز

المللی توسط آن کشور را همواره امکان پذیر می سازد. چنین رویدادی در سال 2003 در کره شمالی رخ داد و آن کشور تنها ظرف یک ماه، سوخت هسته ای خود را به مواد لازم برای تولید چندین سلاح هسته ای تبدیل کرد. کار میانجی گری میان تهران و واشنگتن بر عهده محمد البرادعی، مدیر آژانس بین المللی انرژی هسته ای بوده است. وی در مصاحبه هفته گذشته خود با روزنامه نیویورک تایمز، بخش هایی از این طرح - شامل ارسال سوخت ایران به ترکیه به عنوان کشوری با روابط نزدیک با تهران - را تأیید کرده است.

در همین حال، اعضای دولت اوپاما در مصاحبه های آخر هفته گذشته اعلام کردند از این جریان مطلع اند اما نسبت به دنباله روی ایران از توافق حاصله در اول اکتبر در ژنو، مبنی بر ارسال موقتی سوخت این کشور به خارج از کشور و تدارک زمانی برای مذاکره بر سر برنامه هسته ای مایوس شده اند.

یک مقام ارشد دولت اوپاما گفت: «اگر به آنچه ایرانی ها در هفته گذشته به طور علنی و خصوصی گفته اند گوش کنید، به سانگی مشخص می شود نمی توانست به توافق دست یابند.»

مقامات ایران 7 آبان ماه به آژانس هسته ای اطلاع دادند از موافقت با توافقی که مذاکره کننده خودشان در ژنو به آن دست یافته بود، معذورند. آنها دلیلی هم برای این موضوع ارائه نکردند. تهران هیچگاه به طور علنی این توافق را رد نکرده است اما در بهترین حالت می توان گفت واکنش مقامات آن کشور گنگ و نامفهوم بوده است.

دکتر البرادعی هنوز ابراز امیدواری می کند، با این حال می پذیرد که فرصت ها در حال از دست رفتن هستند.

وی هفته گذشته گفت: «من به طور علنی و در خفا به رهبران ایرانی گفته ام که از این فرصت استفاده کنید. معامله کنید.» با این حال به گفته او، اکنون به نظر می رسد «دستگاه سیاست خارجی ایران ساکن شده است» که دلیل آن تا حدودی به تنش های داخلی در این کشور مربوط است.

مشاوران آقای اوپاما می گویند پیش از نتیجه گیری درباره رد شدن پیشنهاد تماس دیپلماتیک خود از سوی ایران، قصد دارند تا پایان سال منتظر بمانند. اما مشخص نیست پس از آن چه اتفاقی خواهد افتاد: آقای اوپاما گفته است به تحریم های بسیار سنگین تری نسبت به آنچه تا کنون از سوی ایالات متحده علیه ایران برقرار شده، متوسل خواهد شد اما معلوم نیست آیا روسیه و چین نیز با این موضوع کنار بیایند یا خیر.

مقامات اسرائیل به عنوان کشوری که بیشترین تهدید را از سوی ایران احساس می کند، اعلام کرده اند در صورت پذیرفته نشدن توافق ژنو از سوی تهران، طرح حمله نظامی علیه تأسیسات هسته ای ایران را دوباره مدنظر قرار خواهند داد. مشاوران آقای اوپاما می گویند قادر به تعیین این موضوع نیستند که آیا اسرائیل بلوف می زند یا جدی است.

مقامات دولت اوپاما می گویند در تمامی مراحل این مسیر، همکاری نزدیکی با روسیه داشته اند و از دیدگاه جدید دیمیتری مدودوف رئیس جمهور روسیه در خصوص تحریم های اقتصادی علیه ایران، در صورت پس زده شدن توافق اخیر، خرسند شده اند. روسیه صاحب منافع اقتصادی در این توافق است و درآمد سرشاری از فرآوری سوخت هسته ای ایران کسب خواهد کرد؛ فرآیندی که ترکیه از عهده انجام آن برنخواهد آمد. روسیه به همین دلیل، مشغول ترغیب ایران به پذیرش توافق یاد شده است.

به نظر می رسد تعدادی از مقامات دیگر اروپایی و آمریکایی که در روزهای اخیر با آنها مصاحبه شده، بر این باورند که ایران حاضر به ارسال سوخت خود به روسیه، ترکیه و یا یک کشور دیگر خواهد شد. البته آنها هنوز از کشور های دیگری که احتمالاً این سوخت را خواهند پذیرفت، نام نبرده اند.

مقامات بر این باورند که محمود احمدی نژاد - شخصی که برای اولین بار ایده صادرات موقتی اورانیوم کشور را داده

بود - هرگز انتظار نداشته پیشنهاد جدی گرفته شود. اکنون برخی مقامات معتقدند ممکن است پیشنهاد آقای احمدی نژاد از سوی سایر مسؤولان در داخل ایران رد شده باشد.

آیت الله علی خامنه ای رهبر عالی کشور با استفاده از سی امین سالگرد اشغال سفارت آمریکا در تهران در هفته گذشته، به ایرانی ها نسبت به پیشنهادات آقای اوپاما مبنی بر تماس دیپلماتیک هشدار داد. گفته می شود آقای اوپاما در سال جاری دو نامه به آیت الله خامنه ای ارسال کرده است و تنها یک پاسخ دریافت کرده است که حاوی مجموعه ای از انتقادات و شکایات بوده است.



مادران میهن سبز عفت ماهیاز

مادر از معدود مادرانی بود که با دید زنان سنتی مرسوم امروزین جامعه ما، به زندگی زنان دیگر نمی نگریست. او دوست همراه زنان ضربه دیده دور و برش بود. هشدار هایش برای زنان جوان نه در تداوم سنت گرایی بلکه در جهت آگاهی از خطری بود می توانست زن را در چارچوب هایش اسیر خود کند.

مهربان مادر

خواب یا بیدار

بچه در پنجه عدالت

بر بال مرگ نشست

پرید و رفت

راه شیرینی مادران

بیدار است هنوز

«مادر محسنی» فاطمه ملک سحرگاه جمعه در غربت تبعید در خواب درگذشت. خواب مادر را در ربود و برد؟ نه مادر خواب را فریفت و با خود همراه کرد تا شاید اندکی از رنج

پیری، دغدغه روز و شب های اخیرش اندکی بکاهد؟ چندی بود دیگر صفحات شطرنجی کتابچه های جدول با دستان بلند کشیده اش نوازش نمی شدند دیگر مجله جدولی پر شده در سبد روزنامه های خوانده شده اش گذاشته نمی شد. دیگر از خانه اش تا خیابان و کتاب فروشی فروغ و مهرگانی تا رابین و جاده های کلن در انتظار دوستی اش راهی پیموده نمی شد. دیگر تلفنی به راه دور و نزدیک نمیزد: الو دخترم خوبی.....؟ راضیه خانم با او همدم شده بود. رقصان با چوب عصاییش او را می خندانند. تا اینکه سحرگاه جمعه ۱۵ آبان او آرام بدون کابوس هایش خفت؟ او دیگر به نوازش های عزیزانش مهناز و مرصده شهین و فایزه فواد و عطا... واکنش نشان نداد. رنجها و شادی ها همه دغدغه های بی شمارش، آرزوی

دادخواهی ای برای مرگ پسر جوانش مجتبی در تابستان سیاه ۶۷. به پایان رسید؟ نرسید؟! آیا مادر از روزهای پرتلاطم میهن سبز هیچ می دانست؟ می دانست مادران دیگر پرچم نسل آنها را برافراشته اند در شنبه های پارک لاله*. ان را چون او بر دوش می کشند تا داد فرزندان شان بستانند تا رسیدن عدالت به دریچه سپید صلح. کاش مادر دانسته باشد، خواست مادران خاوران به یک خواست همگانی تبدیل می شود

مرصده سه چهارساله، با مادر به دیدار دایی جان- خلیل ملکی- در زندان را از اولین خاطره هایش از مادر می شناسد او معلم بود و الفبای زندگی سیاسی را از همان کودکی به فرزندانش آموخت. فاطمه ملک، از جمله زنان آگاه به حقوق خود بود وی در خانواده سیاسی رشد و پرورش یافت. بیرواضاح احوال سیاسی روز و روزگارش آشنا. خواهر زاده خلیل ملکی بود و استقلال او را در

سیاست در دوران های مختلف سیاسی ایران با خود همراه داشت اگر نگاه جامعه مردسالار ایران به زن نقش درجه دوم نبود، یعنی زن را تنها به عنوان زن خانه و مادر بچه ها نمی دید، بی شک او هم یک سیاستمدار بنام امروز ایران می شد. همیشه در هر زمینه ای نظر مستقل خود را

داشت. تا آخرین روزهای حیاتش، لحظه ای از مطالعه فرو نگذاشت.

در سال ۱۳۵۰ فاطمه ملک -محسنی- پسر جوانش "عطا" دانشجوی دانشگاه فنی را همراه با عده ای یگر از دانشجویان دیگر در زندانند و ممنوع ملاقات. مادران در هول و نگرانی و بی تاب فرزندند، هر صبح راهی زندان قزل قلعه می شوند و شب پر درد، دست خالی و بی خبر، باز می گردند. یکی از روزها با مادر محسنی "دکتر جوان" یکی از مسئولین وقت ساواک را در حال عبور در محل نشست مادران، می بیند شجاعانه جلو می رود در محاصره بازویش راه عبور را بر او می بندد از "دکتر جوان" می خواهد تا به فرزندانشان ملاقات بدهد.

دکتر جوان مودبانه کوشش می کند با عده و وعید مادر را کنار بزند اما مادر بر خواستش اصرار می ورزد و می گوید اگر ملاقات ندهید کنار نمی روم مگر از رویم رد شوید. شجاعت و سماجت مادر، سبب گردید در آن هنگام همه مادران موفق به دیدار فرزندانشان شوند. مادران ملاقات و شادی ان روز شان را مرعون تلاش های

مادر محسنی می دانند. اینگونه در گذران روزگار مبارزه فاطمه ملک -محسنی- "مادر محسنی" مادر همه شد "مادر محسنی" یک پای فعال انقلاب بهمین بود با شادمانی پیروزی را پذیرا گردید اما سال ۱۳۶۰ و دغدغه جوانان زندانی او را دوباره با مادران و زنان جوانی بیوند داد که پشت در زندان ها در به در شده و یا عزیزشان کشته شده بود از آن سال "مادر محسنی" خانه به خانه به دیدار

بازماندگان کشته ها برای تسلی خاطر شتافت. سال ۱۳۶۳ پسر کوچکش مجتبی را در اصفهان زندان کردند مادر این بار اما بی قرار و بیمناک بود، از شیوه زندانبانان می هراسید. مادر یک پا در تهران و یک پایش اصفهان بود. در کشتار تابستان سیاه سال ۱۳۶۷ مادر هم به خیل مادران از عزیز از دست داده خاوران پیوست و دردمند و نالان با

مادران دیگر در خاوران گرد هم آمدند و هنوز آرزوی این هستند بداند فرزندانشان کجا دفنند چرا و کجا کشته شدند و وصیت نامه شان چه بوده است. "مادر محسنی" به اجبار به خارج از کشور کوچ نمود. اما در غربت همواره یاد همه فرزندان کشته شده اش را با خود همراه داشت وی خود راه فقط مادر مجتبی نمی دانست او، سوگوار صدها فرزند از دست رفته ایران زمین بود بسیاری از زنده مانده گان آن تابستان شوم وی را مادر

خویش مینداند. مادر با یاد آنها به زندگیش معنایی دوباره می بخشید. در تبعید با کمک مادران خاوران، - به منظور کمک به فرزندان زنده مانده گان ۶۷ سست و هفت- به جع

اوری کمک مالی برای فرزندان آنان پرداختی پی گیرانه این کار را تا اواخر عمرش ادامه داد

مادر از معدود مادرانی بود که با دید زنان سنتی مرسوم امروزین جامعه ما، به زندگی زنان دیگر نمی نگریست او دوست همراه زنان ضربه دیده دور و برش بود. هشدار هایش برای زنان جوان نه در تداوم سنت گرایی بلکه در جهت آگاهی از خطری بود می توانست زن را در چارچوب هایش اسیر خود کند. او در دوستی با نسل دیگر

پیش قدم بود، می توانستی پای صحبت او با معلوماتی که از زندگی و مطالعاتش نشئت می گرفت- ساعتها به بحث تبادل نظر بنشیندی در حین گفتگو او احساس مادرانه اش را نثار می کرد، می توانستی به او دل ببندی. و به حرف و حدیث روز و روزگار حال و گذشته بپردازی.

"مادر محسنی" جوانی و عمرش صرف مبارزه و عدالت خواهی برای زندانبانان و بازمانده ای کشته شدگان کرد و همه آرزویش آن بود تا محاکمه قاتلان فرزندان ایران زمین را به چشم ببیند. اما بی شک راه سبز و صلح آمیز او را ما مانده گان، مادر نداها و سهراب ها به انجام خواهند رساند. «مادر محسنی» رفت! اما، ما همه هستیم، پی گیر درد مشترک.



زبان سرخ در دهان سبز احمد رضا آوانی

این فراز را بخوانید: "این روزنامه سبز نیست. همان نشریه آشوب طلب خیابان است که رنگش عوض شده. کسانی هم که جوانان را به تشکیل هسته های مقاومت و استفاده از کوکتل مولوتف به شیوه فنلاندی ها با هدف قرار دادن بانک ها، پمپ بنزین ها، ادارات دولتی و خودروهای دولتی دعوت می کنند و معتقدند آتش این هسته ها سوزنده تر و عملیاتشان کوبنده تر از سال 57 خواهد بود و هرچه را که متعلق به حکومت و یا مرتبط به آن و یا در مسیر سیستم اقتصادی و خدماتی آن باشد هدف قرار خواهند داد، دوست و عزیز مردم نیستند. این کسان را فقط با یک واژه می توان خطاب کرد: دشمن." اشتباه نکنید از روزنامه کیهان تهران نقل نکرده ام. اما همان نگاه است و همان ادبیات. همان روانشناسی. همان متدولوژی.

تمام فراز کوتاه "حکم" است. قاطع. صد درصدی. "سبز" همان "خیابان" است. پس "آشوب طلب" است. این حکم در دادگاهی غیابی بدون حضور متهم و وکیل مدافع صادر شده است. در این دادگاه بیشتر "خیابان" حکم "آشوب طلب" گرفته است. قاضی کیست؟ ادله کدامست؟ می تواند کسی از قره باغ باشد، یا تحریریه کیهان و درست جنب حسین شریعتمداری.

سپس قاضی همان دادگاه تفسیر خود را از یک مطلب دو ستونی را در 5 سطر بعنوان "سند" نقل کرده و خودش هم حکم را صادر کرده است: "دشمن" هزار رحمت به قاضی مرتضوی. ظاهراً دادگاهی فراهم می کرد. و کیلی بود. دادستانی. متهم از خودش دفاع می کرد. بعد حکم صادر می شد. حتی قاضی مرتضوی هم تا کنون حکم "دشمن" برای کسی صادر نکرده است. این مقامات امنیتی- نظامی اند که بهر نظری مخالف خود شان انگ "دشمن" می زنند. تکلیف دشمن هم معلوم است. در جامعه مدنی می توان مرتکب فراز یادشده را به دادگاه خواند.

این مدافع سینه چاک جامعه مدنی باید در دادگاه مدنی اتهام "آشوب طلبی" را ثابت و دادگاه را قانع سازد جامعه با "دشمن" روبروست. وکیل متهم و یارنایس دادگاه اصول اولیه روزنامه نویسی را به ایشان یادآور خواهد شد: 1- روزنامه ها دارای چندبخش هستند. در بخش اخبار واقعیات را منعکس می کنند. یعنی گزارش بیطرفانه ای می دهند از رویدادها. مثلاً اگر روزنامه لوموند اخبار شورش های حومه پاریس را با عکس و تفصیلات در چند صفحه منتشر کرد، هیچکس آن را به تشویق شورش متهم نمی کند. روزنامه وظیفه خبررسانی خود را انجام داده است. این اصل روزنامه نگاری حتی شامل روزنامه های حزبی هم می شود. اگر مرتکب سطور مورد بحرروشی مدنی داشت و از ابتدائی ترین اصول این کار مطلع بود به تیتیر بالای مطلب مورد نظر نگاه می کرد و می دید نوشته شده: "روایت ها و گزارش ها. گلچین گوگل خوان" و متوجه می شد بر اساس حرفه روزنامه نگاری آنچه در زیر این تیتیر آمده، نظر روزنامه نیست. از گوگل خوان نقل شده و بنابراین هیچ دادگاه مدنی آن را به تشویق شورش محکوم نمی کند. و اگر مرتکب این سطور کمی انصاف داشت،

توجه می کرد این بخش 11 صفحه است و در آن انواع گزارشات آمده است بادیگاههای مختلف و فقط کمتر از نصف صفحه به آن مطلب اختصاص یافته است. 2- وکیل یا ریاست دادگاه به مرتکب سطور می گفت تا کنون شصت و چند شماره سبز منتشر شده است. همین شماره آخر 25 صفحه است. اگر به بقیه مطالب توجه کنید، عموماً در خدمت تبلیغ جنبش سبز است. این نشریه تا کنون نزدیک به هزار صفحه منتشر کرده است. چگونه می توان به استناد دو ستون مطلب گردانندگان آن را "دشمن" خواند؟ نمی دانم رئیس دادگاه چه حکمی می داد. من اگر بودم کتاب "جامعه باز دشمنانش" را می دادم که هزار بار از رویش بازنویسی کند. و به جامعه باز هشدار می دادم: زبان های سرخ ناشناس، دارند خزیده خزیده می آیند تا پرنیان سبز آزادی را از ریشه ویران کنند.

دیوار برلین چگونه فرو ریخت؟ علی امینی نجفی

دیواری که قاره اروپا را دو قسمت کرده بود، روز ۹ نوامبر ۱۹۸۹ فرو ریخت. با سقوط دیوار برلین مهمترین انقلاب قرن بیستم بدون ریخته شدن یک قطره خون به ثمر رسید. رژیم آلمان شرقی در ۱۳ اوت ۱۹۶۱ بنای دیوار برلین را آغاز کرد. دیوار به دور سراسر منطقه غربی شهر کشیده شد، تا از فرار شهروندان برلین شرقی جلوگیری کند. عده بیشماری از مردم، از آخرین فرصت استفاده کردند و با به خاطر انداختن جان خود، به غرب گریختند. از آن پس نگهبانان دیوار دستور داشتند به سوی کسانی که به طور غیرمجاز از دیوار عبور می کنند، شلیک کنند.

اولین شکاف در دیوار

در سال ۱۹۸۵ میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی به رهبری رسید. او اعلام کرد که خواهان برداشتن "پرده آهنین" از دور کشورهای بلوک شرق و پایان دادن به "جنگ سرد" است که پس از جنگ جهانی دوم میان دو اردوگاه سرمایه داری و سوسیالیستی به راه افتاده بود. او تأکید کرد که "سوسیالیسم با سیمای انسانی" باید با دموکراسی و حقوق بشر همراه باشد. زمامداران تازه "اتحاد شوروی" آشکارا گفتند که کشور در رقابت اقتصادی با غرب از پا در آمده است. شوروی نزدیک چهل سال "جنگ سرد" را با تکیه بر تبلیغات دروغین، شعارهای فریبنده و آمار قلابی ادامه داده بود، اما دیگر این حربها کارساز نبود. در پایتخت های "سوسیالیسم" مردم با اجتماع در پیرامون سفارتخانه های غربی خواهان ترک کشور بودند. در آلمان شرقی این پدیده با حساسیت بیشتری همراه بود، زیرا شرق و غرب خود را همچنان یک ملت واحد می دانستند.

هر روز مردم بیشتری در اعتراض به دیکتاتوری و انحصارطلبی حزب حاکم زبان باز می کردند. روشنفکران و هنرمندان، فعالان مدنی و کشیش های مترقی در رأس جنبش بودند.

اعتراض به اختناق

روز ۱۵ ژانویه ۱۹۸۹ حدود ۸۰۰ نفر از روشنفکران در لایپزیگ به خیابان آمدند. آنها فریاد می زدند: "مردم نترسید، به ما ببینید!" آنها اندکی پس از حرکت با نیروهای انتظامی روبرو شدند: ۵۳

نفر از جمعیت دستگیر شدند و بسیاری کتک خوردند. پلیس امنیتی در روزهای پیش ۱۱ نفر از دعوت کنندگان به این راهپیمایی را دستگیر کرده بود. درست یک سال پیش از این یعنی در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۸ نخستین اعتراض جدی به سیاست حزب حاکم صورت گرفته بود. سالروز مرگ روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت، دو رهبر جنبش کارگری، از روزهای مهم تاریخی در "جمهوری دموکراتیک آلمان" بود.

در تظاهراتی که "حزب متحد کارگری" برپا کرده بود، عده ای از جوانان ناراضی با شعار تاریخی روزا لوکزامبورگ به میان جمعیت آمدند: "آزادی واقعی یعنی آزادی برای دگراندیشان!" این عده به سرعت توسط افراد پلیس و دستگاه امنیتی (اشتازی) دستگیر شدند. "نیروهای اجتماعی" (کادرهای حزبی) با لباس شخصی و با حمایت مأموران انتظامی به مردم حمله کردند. اما سرکوب خشن، مردم را نسبت به ماهیت رژیم هشیارتر کرد.

بحران مشروعیت

بیشتر تحلیلگران عقیده دارند که از نیمه دهه ۱۹۷۰ مشروعیت رژیم های کمونیستی شرق اروپا از بین رفته بود و تنها اقلیتی از افراد متعصب یا عناصر مزدبگیر بودند که از رژیم حمایت می کردند. در آلمان شرقی، عده ای از چهره های نامدار فرهنگی و کلیسایی با جنبش اعتراضی همراه بودند که دولت به سادگی نمی توانست به آنها انگ "خیانتکار" یا "جاسوس خارجی" بزند. در سراسر زمستان ۱۹۸۸ در برلین شرقی و لایپزیگ و در سراسر اعتراضات ادامه داشت و پیوسته وسیع تر می شد.

تقلب در انتخابات

در انتخابات ایالتی که در اوایل سال ۱۹۸۹ انجام گرفت، حزب حاکم مدعی شد که ۹۹ درصد آرا را به دست آورده است. این خبر به خشم مردم دامن زد. عده ای از فعالان شجاع جنبش مدنی با انتشار شبنامه های دولت را به تقلب در انتخابات و نقض قانون اساسی کشور متهم کردند. آنها مردم را به شرکت در راهپیمایی اعتراضی دعوت کردند. پس از سرکوب تظاهرات ۱۵ ژوئن ۱۹۸۹ و دستگیری سخنگویان جنبش، مدتی رعب و وحشت بر کشور سایه انداخت، اما چیزی نگذشت که عده بیشتری از مردم با خواسته های اساسی تر به میدان آمدند.

در همین شرایط دشوار در کشور چند نهاد مدنی شکل گرفت. ارگانی متشکل از روشنفکران ناراضی به نام "پایگاه تازه" (نویس فوروم) در اعلامیه ای به مردم هشدار داد که از راه مسالمت بیرون نروند: «از هرگونه خشونت پرهیز کنید! به مأموران نزدیک نشوید! از مانع ها دوری کنید! به افراد و خودروها حمله نکنید! شعارهای قهرآمیز ندهید! در میان خود همبستگی داشته باشید و دیگران را تحریک نکنید! به افراد حکومتی هم هشدار می دهیم: مسالمت مردم را با خشونت جواب ندهید! ما یک ملت هستیم!»

ماندن یا رفتن؟

در میان انبوه ناراضیان دو گرایش پدید آمده بود: عده‌ای قصد داشتند به هر قیمتی از کشور بیرون بروند. آنها هر روز با تجمع در مرز یا در کنار سفارتخانه‌های خارجی فریاد می‌زدند: "بگذارید خارج شویم".

اما دیدگاهی دیگر هر روز طرفداران بیشتری پیدا می‌کند: باید بمانیم و این کشور را بسازیم. از اول سپتامبر ۱۹۸۹ در شهرهایی مانند لایپزیگ و برلین شرقی مخالفان هفته‌ای یک بار در کلیسای گرد می‌آیند. آنها بحث می‌کنند و از دولت می‌خواهند که به حرف آنها گوش دهد.

روز هفتم اکتبر دولت مراسم چهلمین سالگرد تأسیس "آلمان دموکراتیک" را با بوق و کرنای فراوان برگزار می‌کند. میخائیل گورباچف به آلمان می‌آید و در مراسم شرکت می‌کند اما زمامداران نمی‌توانند حمایت دلخواه را از او کسب کنند.

خلق ما هستیم!

روز نهم اکتبر رژیم با حادثه‌ای غافلگیرکننده روبرو می‌شود: با وجود سرکوب خشن اعتراضات و دستگیری دهها نفر از "اعتشاشگران"، در لایپزیگ بیش از هفتاد هزار نفر به خیابان می‌روند. آنها رو در روی رژیمی که چهل سال به نام "خلق" تسمه از کرده‌ی آنها کشیده است یکصدا فریاد می‌زنند: "خلق ما هستیم!"

مردم در آلمان و حتی سرتاسر کشورهای بلوک شرق به این راهپیمایی چشم دوخته‌اند. آیا "انقلاب پاییزی" در خون غرقه می‌شود؟ آیا اتحاد شوروی باز هم تانک‌های خود را روانه‌ی میدان خواهد کرد؟ انبوه مردم با فریاد "گوربی، گوربی ما را یاری بده!" از رهبر اتحاد شوروی می‌خواهند که ندای حق‌طلبانه‌ی آنها را خفه نکند.

نماینده‌ی گورباچف به رهبران آلمان شرقی اطلاع می‌دهد که اتحاد شوروی دیگر حاضر نیست مانند گذشته در سرکوب خونین مردم کشورهای "پیمان ورشو" شرکت کند.

تظاهرات نهم اکتبر با آرامش به پایان می‌رسد. مردم نفس راحتی می‌کشند و خبر به سراسر جهان مخابره می‌شود. ناظران دورنگر نتیجه می‌گیرند: کار رژیم تمام است!

گفته شده است که بیشتر کادرهای قدیمی حزب و فرماندهان نیروهای مسلح، به سرکوب خونین جنبش مصمم بودند. اما راهپیمایی وسیع روز نهم اکتبر آنها را در برابر واقعیتی تلخ قرار داد: اکثریت بزرگ مردم کشور به آنها پشت کرده بودند. آیا می‌توان دهها هزار نفر را دستگیر کرد یا به قتل رساند؟ حاکمیت قدرت داشت، اما توان استفاده از آن را از کف داده بود.

بن بست سیاسی

پیروزی راهپیمایی لایپزیگ سرمشقی برای سراسر کشور شد. اینک حتی برخی از سران حزب حاکم از فساد و دیکتاتوری انتقاد می‌کردند.

روز ۱۸ اکتبر ارایش هونکر رهبر حزب و دولت استعفا داد. رژیم به بحران سیاسی عمیقی دچار شده بود.

روز چهارم نوامبر صدها هزار نفر در برلین شرقی

در میدان بزرگ شهر (الکساندر پلاتس) گرد آمدند. آنها خواهان اصلاحات بنیادین بودند و آشکارا از تغییر نظام سخن می‌گفتند.

به سوی دیوار!

رژیم که زیر فشار مردم در تنگنا قرار گرفته بود، از درون نیز به چنندستگی افتاده و هر دم تصمیمی تازه می‌گرفت.

شامگاه نهم نوامبر نزدیک ساعت ۷ شب گونتر شابووسکی عضو هیئت سیاسی حزب حاکم در کنفرانس مطبوعاتی اعلام می‌کند: «هر شهروند آلمان دموکراتیک می‌تواند کشور را ترک کند.» تا امروز به روشنی معلوم نشده که شابووسکی این گفته را در چه شرایطی و به چه منظوری اعلام کرده است.

خبرنگاران خارجی از گفته‌ی شابووسکی مات و مبهوت شدند. آنها منظور او را درست دریافته بودند. آیا مردم به راستی می‌توانند کشور را ترک کنند و به غرب بروند؟ این که یعنی سقوط دیوار!

اما مردم پیام را جدی گرفتند. دقایقی بعد از پخش سخن شابووسکی از تلویزیون، هزاران نفر از مردم برلین شرقی به طرف دیوار سرازیر شدند و در برابر گذرگاه‌های مرزی صف بستند. در مرز آشوب و سردرگمی حاکم بود. مأموران که دستوری دریافت نکرده بودند، از مردم برگه‌ی عبور می‌خواستند!

تا پاسی از شب مأموران مرزی حیران و درمانده در برابر انبوه جمعیت ایستاده بودند. از طرف مقامات "بالا" هیچ دستوری نمی‌رسید. در این فضای تنش‌آلود مانع مرزی که ۲۸ سال برقرار بود، ناگهان کنار رفت. با همین حرکت تاریخ اروپا ورق خورد.

از روز بعد مردم از دو سوی دیوار برای ویران کردن آن بنای شوم دست به کار شدند. دیواری که ۲۸ سال شهروندان برلین شرقی را محاصره کرده و از آنها بیش از صد قربانی گرفته بود، دیگر چیزی نبود مگر بنایی مضحک، توده‌ای بی‌مصرف از سنگ و بتون.

پاییز فروپاشی

هوشنگ اسدی

ماه اول پائیز به پایان می‌رسد. در تهران "پائیز فروپاشی" کتاب پر فروش روز است. شاید بتوان کتاب را در این خطوط خلاصه کرد: "بسیار پیش از به خیابان آمدن مردم شمع بدست، ضرورت رفرم را به هونکر - رهبر وقت آلمان شرقی - و برخی اعضای رهبری حزب گوشزد کرده بودم، اما بدلیل فضای بسته حاکم بر دولت و حزب، نظراتم نتوانست به بدنه حزب و به میان مردم راه یابد."

نویسنده کتاب - آگون کرنس - آخرین رهبر آلمان دمکراتیک و دبیرکل حزب سوسیالیست متحد این کشور است. اوزمانی سکان رهبری کشور و حزب را بدست گرفت که در خیابان‌های چند شهر بزرگ آلمان دمکراتیک، مردم شمع بدست به خیابان‌ها آمده بودند و از رفرم عبور کرده و سرنگونی دولت را می‌خواستند.

او بعد از فروپاشی، محاکمه و به زندان محکوم شد. اکنون خاطرات "رژیمی راکه دیگر نیست" می‌نویسد و "نظامی که دیگر نبود" به تعبیر زیبایی رامین احمدی - اجازه انتشار آن را در پایتخت می‌دهد.

پایتختی که هم قصد نجات جهان را دارد و هم به گفته یکی از رهبران که سالهاست کنار گور فریادهای هیستریک می‌کشد، دچار "زلزله سیاسی" است.

احمدجنتی در نماز جمعه می‌پرسد: "در زلزله سیاسی چه کار باید کنیم؟" و خودش جواب می‌دهد: "مثلا در زلزله اخیر تهران کلی به مردم توصیه می‌کنند که مراقب باشید و یا باید نماز بخوانید، حال اگر زلزله سیاسی آمد چه تکلیفی داریم؟ باید بگویم سپاه و بسیج و بعضی طلبه‌ها در صحنه هستند و کاری نکنیم. این نظام را خدا ننگه داشته است،

انقلاب‌های مخملی در چند جای دیگر کشورها را زیر رو کرد. این اتفاقات در هر کجای دیگر اتفاق افتاده بود، آن نظام زیر رو می‌شد. بدانیم مسئله‌ای که مانع وقوع این اتفاق در کشور شد، ولایت فقیه و رهبری بود. امروز وظیفه ما خیلی سنگین است، ما واقعا در حال جنگ هستیم. بعضی انقلاب و ولایت فقیه را قبول دارند، ولی متوجه نیستند که دارند در زیربناها بمب‌گذاری می‌کنند تا یک دفعه منفجر کنند،

بنابر این احساس مسولیت نمی‌کنند. امروز ما دچار این مساله شده‌ایم که افرادی با 30 سال سابقه انقلابی و تدین، مشکل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی پیدا کرده‌اند و راهشان کج شده و منحرف شده‌اند، یک تعدادی باقی ماندند که دست نخورده‌اند و نظام و ولایت فقیه را حفظ کردند. در جریان‌ات اخیر از برخی توقع نمی‌رفت متزلزل شوند یا سکوت کنند ولی رنگ عوض کردند چون نمی‌فهمند چه اتفاقی افتاده یا قرار ببفند از بحران عبور کردیم ولی کسانی که در 18 تیر و وقایع اخیر شکست خوردند بیکار ننشسته‌اند ما هم باید حواسمان جمع کنیم. ما برای دنیا پیام داریم، اول باید بنیاد خودمان محکم باشد، بعد به جنگ دشمن برویم. به لطف الهی دو عامل اصلی قدرت آمریکا در جهان رو به زوال است قدرت اقتصادی آن نیز هم متلاشی شده است. در این شرایط باید یک قدرت ببیاید که جایگزین این قدرت‌های طاغوتی شود، چشم امید انقلابی‌ها و محرومان جهان هم به این قدرت است، امام و رهبری و بچه‌های انقلاب هم می‌خواهند این قدرت را بسازند حالا این وسط یک عده می‌آیند، آشوب می‌کنند تا این قدرت متزلزل شود."

مصباح یزدی هم که مثل "پلنگ تیر خورده" در پی ردخون است، می‌گوید: "دشمنان می‌گویند اسلام دین تساهل است." و بار دیگر خواهان برخورد قاطع بامخالفان می‌شود.

مثلت سیاست گذاری عملی طالبان شیعی را سخنان آیت اله خامنه ای در تیتیر اول کیهان چهارشنبه کامل می‌کند: "پایه های علوم انسانی در دانشگاهها باید بر قرآن استوار شود."

و نظامی که می‌گفت "جمهوری" است و "اسلامی" برآخیزین نشانه های جمهوری اسلامی بسرعت خط بطلان می‌کشد؛ در عمل "انقلاب اسلامی بهمین 1357" را به تاریخ می‌سپارد و با گام های بلند بسوی "حکومت اسلامی" می‌رود.

باتانید، "السلطان بن سلطان بن سلطان والخاقان بن خاقان بن خاقان"، به تعبیر ابراهیم نبوی - تغییرات تازه ای در سپاه داده می‌شود. تدارک آینده را می‌بینند. نگران پس لرزه های "زلزله سیاسی" هستند و "انقلاب مخملی" که بساطشان را "زیر و رو" کند.

کودتای 22 خرداد نشان داد همه رجزخوانی‌ها دربارہ بسیج 20 و 30 میلیونی تنها جنگ روانی با مردم بوده است و حتی برای جمع کردن 40 - 50 هزار نفر برای تظاهرات به نفع احمدی نژاد هم نتوانستند نیروی مردمی "بسیج" کنند، و حالا این



گوید: "فعالان جنبش سبز به دنبال اصلاحات هستند، نه براندازی." و میر حسین موسوی توضیح دقیقتری می دهد: "تا هنگامی که مساله بحران و مشکل در کشور قبول نشود، تا هنگامی که مردم کثیر و اکثریت مردم اغتشاشگر نامیده بشوند، تا موقعی که مردم به حساب نیابند، تا موقعی که حق مردم قبول نشود برای تعیین سرنوشت خودشان، راه حل جامعی برای رفع مشکل پیدا نخواهد شد."

در خارج از کشور هم دوجریان سیاسی در کنفرانس و کنگره خود به بررسی "جنبش سبز" مشغولند. هفته آخر مهر ماه به پایان می رسد. همه چیز در واقعیت به "آغاز" نزدیکترست و در آرزو به "پایان". ابراهیم نبوی که دارد خاطرات اعلم را از سالهای پایانی رژیم گذشته می خواند و امروز را با آنروزها در قاف تاریخ می بیند، می نویسد: "دیروز حسین شریعتمداری شدیدا با عسگر اولادی مخالفت کرد. آگاهان پیش بینی می کنند شریعتمداری تا سه ماه دیگر درگیری خودش را با علی لاریجانی آغاز کند، تا هشت ماه دیگر احمدی نژاد را عنصر مزدور اسرائیل معرفی کرده و یک سال بعد خامنه ای را عامل همه مفساد و انحرافات قلمداد کند و سپس در یک غروب غم انگیز پائیزی جسد حسین شریعتمداری در حالی که مقاله ای تحت عنوان «من، عامل همه انحرافات «نوشته است، در کنار یک فنجان واجبی پیدا شود».

لیوان چای در سرمای غربت زود سرد می شود. آخرین خبر هفته شاید این باشد: "با تجربه از حوادث ایران انتخابات افغانستان تکرار می شود. یگانه مقامی که در جهان انتخابات پرتقلب افغانستان را تانید و به نام رئیس جمهور ایران، به "کرزای" تبریک گفته بود، احمدی نژاد بود!

در افغانستان طالبان سنی جای خود را به کسانی دادند که "منافع ملی" را دنبال می کنند و در ایران ما طالبان شیعی اداره جهان را خواب می بینند...

پائیز فروپاشی ما را چه کسی روایت خواهد کرد؟

ضرورت تحول در مبارزات جنبش سبز م. رها

تاکنون جنبش سبز در عرصه سیاسی حول شعار تقابل در انتخابات خرداد و رویدادهای پس از آن (از جمله دستگیری و سرکوبها) به رویارویی با جناح حاکم پرداخته است. این رویارویی به صورت اعتراضات خیابانی و شعارهای شبانه عمدتاً در شهر تهران و با شدت کمتر در چندین شهر بزرگ کشور رخ داده است.

واکنش راست افراطی بطورکلی شامل سرکوب شدید اعتراضات، شکنجه در زندانها و در مواردی تجاوز به دستگیرشدگان گردیده است. با این وجود در مدت زمان کوتاهی نیز با توجه به توازن قوای مقطعی در جامعه و مخالفت بخشهای میانه روی جناح اصول گرا با خشونتها و سردرگمی جناح راست، این سرکوب از شدت عمل کمتری برخوردار شد (تظاهرات روز قدس). اما به نظر می رسد پس از آن که کوششهای جناح میانه روی اصول گرایان برای ایجاد "وحدت" در بالا بی نتیجه ماند و با

راه مذاکره با شیطان بزرگ هم که در نهایت "عزت" باز شده است. حاصل کشت تهران را می شود در ژنو درو کرد. نگاه کنید به عکس ها که "برادر" علی اکبر صالحی با آن لباس یقه آخوندی راه راه در کنار محمد البرداعی چه لبخند شیرینی می زند. آخر تازه از جلسه مذاکره با نماینده آمریکا بیرون آمده است. کاری که اگر خاتمی می کرد، بلافاصله او را به سیخ می کشیدند. حالا خیر رابخوانید: "در حالی که مذاکرات ایران و قدرت های جهانی در خصوص غنی سازی سوخت اتمی مورد نیاز ایران در وین ادامه خواهد یافت، مقامات ایران و آمریکا در حاشیه این نشست دیدار کرده اند. مایکل هامر، یک سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا، گفت: «هیات آمریکایی اوایل عصر امروز (سه شنبه) در دفتر محمد البرداعی، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی، با هیات ایرانی ها در چارچوب بحث های فنی برای اجرای توافق به دست آمده درباره پیشنهاد ایران برای تبدیل سوخت مرکز تحقیقات در نشست ژنو، دیدار کردند».

خبرنگار آینده از لندن هم اطلاع دقیق تری در مورد دیدار هیئت های ایران و آمریکا، ارسال کرد: "همزمان با آغاز مذاکره وزیر خارجه ایران به انتقاد از حضور فرانسه در مذاکرات پرداخت و در خبری که به نظر می رسد با مصرف داخلی و تبلیغاتی به خبرگزاری ها داده شد، ادعا شد که مذاکرات به تعلیق در آمده است. به این ترتیب مذاکرات مستقیم و دوجانبه آمریکا- ایران کل وقت هیات های نمایندگی ایران، فرانسه، روسیه و آمریکا را به خود اختصاص داد و طی آن توافقات دوجانبه صورت پذیرفت و مشکل حل شد."

بر اساس این توافق بخش عمده اورانیوم غنی شده در جمهوری اسلامی به روسیه می رود و پس از تغلیظ برگردانده می شود. توافقی که چند قدم از توافق شش سال پیش دولت خاتمی در پاریس عقبتر است. علی لاریجانی آن توافق را دادن گوهر در برابر گرفتن شکلات ارزیابی می کرد. حالا باید دید بر این معامله چه نامی خواهد گذاشت.

در این فضای مارکزی که باد و باران در هم آمیخته هم بیشتر جادویش می کند، جنبش هنوز ادامه دارد. فقط میر حسین موسوی نیست که در اولین مصاحبه اینترنیتی بعد از انتخابات این را می گوید. صفار هرندی در دانشگاه با فریادهای "قاتل برو بیرون" و لنگه کش روبرو می شود. مردم می خواهند باشعار "ایرنا و فارس و کپهان، رسانه های شیطان" به مراسم افتتاحیه نمایشگاه مطبوعات بروند، اما در هارا بسته می یابند و مراسم بر خلاف هر سال بصورت خصوصی برگزار می شود. شاید ناشران دولتی دارند خبر سبز شدن جشنواره جهانی کتاب فرانکفورت را به اطلاع مقامات می رسانند. خبر می رسد که بهرام بیضایی، محمدچر مشیر و حتی حسن فتحی از حضور در جشنواره نتاثر فجر تن زده اند. بسیاری را هم پیش از آنها حذف کرده بودند.

مجله تایم با عکس دختری روی جلدش منتشر می شود که دست های سبز پوشش را به نشانه پیروزی سبز در برابر میدان شویاد بر افراشته است. عکس کار عکاس خبرگزاری فارس است که خودش هم به ترکیه پناهنده شده است.

رهران جنبش سبز این هفته هم ساکت نیستند. مهدی کروی در سخنانی که گزیده آن منتشر شده، می

نیروی "مردمی" رسماً به نیروی زمینی سپاه پاسدارانی می پیوندد که در همین هفته گروهی از فرماندهان و نیروهایش قربانی یک حادثه انتحاری در سیستان و بلوچستان شده اند.

حسب معمول حادثه به "دشمن" نسبت داده می شود. رهبر انقلاب که تکیه داده بر عصا، هر روز بیشتر از پیشتر با نظامیان عکس می گیرد، از "ددمنشی" سخن می راند و دستور "مجازات" و "انتقام" می دهد.

اما زیبا ترین تفسیر را روزنامه الشرق الوسط در یک تیترو و یک جمله خطاب به مقامات ایرانی دارد: "ایران: بازگشت ترور به خانه؛ این همان عملیات انتحاری کوری است که از آن در لبنان و عراق حمایت می کردید."

حبیب اله عسگر اولادی هم خبر می دهد طرخی که پیش از این اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان «طرخی برای برون رفت از وضعیت کنونی» از آن یاد کرده بود به رهبری جمهوری اسلامی تحویل داده شده است و منتظر "ارشادات" ایشان هستند.

پدر معنوی حزب مولفه که شانه به شانه طالبان شیعی می رود، می گوید: "در این بین حرف تازه ای که آیت الله هاشمی رفسنجانی زدن این بود که من دولت را مشروع می دانم».

دفتر هاشمی رفسنجانی سخنان عسگر اولادی را تایید یا تکذیب نمی کند، اما حسین شریعتمداری شمشیر را از رو می کشد. پیداست دعوا بر سر تعیین تکلیف افرادی است که "با 30 سال سابقه انقلابی و تدین، مشکل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی پیدا کرده اند و راهشان کج شده و منحرف شده اند." یعنی اسیران بعد از کودتای انتخاباتی. و کودتا چنان درست مانند دهه شصت عمل می کنند. چوبه های دار را نصب کرده اند. حلقه های ضعیف را مانند جوان منتم به عضویت در "انجمن پادشاهی" را با ابلاغ حکم اعدام به آن نزدیک ترمی کنند. مازیار بهاری را که فشار جهانی آژانس را می خواهد رها می سازند تا بلافاصله به لندن برود. به چند نفر هم احکام زندان شش تا 12 سال می دهند. بقیه هم گروگان هستند.

زندانیانی که عملاً از صحنه سیاست حذف شده اند و هر آن می شود برایشان یک "تابستان 67" تدارک دید.

و صدالبته "نظام" آنقدر مهربان است که معاون دادستان به دیدار بهزاد نبوی در بیمارستان می رود و خود دادستان هم در زندان از کیوان صمیمی، محمد قوچانی و بهمن امویی احوالپرسی می کند. این دادستان محترم بیشتر شبیه اسداله لاجوردی است. فعلاً که دارد کارهای او را تقلید می کند.

با این اقدامات "بنیان نظام محکم" شده است و باید به "جنگ دشمن" رفت که در "حال زوال" است؛ حالا باید "جایگزین این قدرت های طاغوتی" شد.

جنگ با "دشمن" هم که همان آمریکا باشد، به جای حساسی رسیده است. درست در نزدیکی دومین دور مذاکرات ژنو، مجلس بسرع برق و باد خواست دولت را تصویب می کند و یارانه را از چند قلم از اصلی ترین نیازهای مردم از جمله شیر و نان و شکر و دارو بر می دارد. اقدامی که بیشتر از هر واکنش سیاسی به مراکز اصلی قدرت سرمایه داری نشان می دهد که به درخواست های بانک جهانی گردن گذاشته شده است. اشغال کنندگان سفارت آمریکا زندانی هستند. اقتصاد بسرع تنگ به نام خصوصی شدن به کام زندانبانان آنها می شود و یارانه ها هم پر می کشند.

مقاومت راست افراطی و حتی آقای خامنه‌ای روبرو شد، دستگاه‌های سرکوب بر شدت مقابله با اعتراضات افزوده‌اند که در روز ۱۳ آبان مشاهده شد. در واقع راست افراطی می‌کوشد با بالا بردن هزینه‌ی اعتراضات و رادیکالیزه شدن آن شمار شرکت کنندگان در تظاهرات و اعتراضات را تا حد ممکن کاهش دهد و راه را برای دستگیری رهبران آن هموار سازد.

با توجه به این موضوع بازبینی استراتژی و تاکتیک‌های جنبش سبز، به ضرورت کاملی تبدیل شده است. واقعیت آن است که دولت برخاسته از کودتا و حامیان افراطی‌اش در عرصه‌های گوناگونی با چالش‌های مهمی روبروست و جنبش سبز با درگیر شدن در آنها می‌تواند خون تازه‌ای در رگ‌های این جنبش تزریق کرده تلاش‌های نیروهای سرکوبگر برای به انزوا کشیدن آنرا ختئی کند و خود را به عنوان بدیلی دمکراتیک که قادر به حل مشکلات مردم است معرفی نماید. برای این منظور لازم است پرداختن به مسایل روزمره مردم در دستور کار این جنبش قرار گیرد.

هم اکنون مهم‌ترین مشکلی که گریبان گیر اکثریت مردم شهر و روستا است مشکلات اقتصادی است. بنا به باور کارشناسان، اقتصاد کشور با رکود و تورم دست به گریبان است که از جمله حاصل سیاست‌های اقتصادی عوام‌گرایانه‌ی دولت کودتا است. در اثر این پدیده، قدرت خرید مردم هر روزه کاهش می‌یابد و واحدهای صنعتی بیشتری از گردونه تولید کشور خارج می‌گردند. افزون بر این افزایش شکاف طبقاتی، شرایط زندگی را برای میلیون‌ها ایرانی سخت‌تر ساخته است. بنا بر گزارش روزنامه توقیف شده سرمایه (شماره ۸۲۴، پنجشنبه، ۱۴ شهریور ۱۳۸۷)، ضریب جینی (بین صفر و یک نوسان می‌کند و بی‌عدالتی در توزیع درآمد در کشورهای گوناگون را نشان می‌دهد. این ضریب هرچه به صفر نزدیک‌تر باشد توزیع درآمد در آن کشور عادلانه‌تر است) در سال‌های ریاست جمهوری احمدی نژاد افزایش یافته است. بنا بر گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۰۱، این ضریب در ایران ۴۳/۰ بوده است که در سال ۲۰۰۸ به ۵۸/۰ رسیده است. براساس گزارش بانک جهانی رتبه ایران در این زمینه در سال ۲۰۰۷ در بین ۱۲۷ کشور جهان ۸۸ بوده است. اما ابعاد شکاف درآمدی در ایران را با مقایسه دهک‌های درآمدی و میزان خط فقر بهتر می‌توان دریافت. جمعیت خانوار ایران به ده دهک در آمدی تقسیم شده است که دهک یکم کمترین درآمد و دهک دهم بیشترین درآمد را بخود اختصاص می‌دهد. بر اساس برآورد کارشناسان، در آمد دهک دهم در کشور بیش از ۱۸ برابر دهک یکم است. همچنین کارشناسان اقتصادی خط فقر در کشور را حدود ۸۰۰ هزار تومان (برای هر خانوار شهری) در ماه برآورد کرده‌اند. با این حساب هفت دهک در آمدی کشور یعنی حدود ۴۹ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند (تارنمای ایران اکونومیست، شنبه، ۲ آبان ۱۳۸۸).

دولت کودتا که تاکنون نتوانسته است شعارهای عوام‌گرایانه‌اش را عملی سازد و شکاف طبقاتی را افزایش داده است بفرآیند اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها افتاده است. بر پایه این سیاست، که لایحه آن در مجلس در حال تصویب است، ".... قرار است قیمت حامل‌های انرژی از جمله بنزین، آب، برق و... با حذف یارانه‌ها از تمامی دهک‌های جامعه دریافت شود، اما تنها بخشی از جامعه که درآمد پایینی دارند از

بازتوزیع درآمد حاصل از حذف یارانه‌ها به صورت کمک‌های نقدی و غیرنقدی در مقابل افزایش قیمت‌ها حمایت می‌شوند." (تارنمای جام جم، چهارشنبه ۲۹ مهر ۱۳۸۸). حال پرسش این است که آیا این جراحی اقتصادی به کاهش شکاف درآمد در کشور یاری خواهد رساند. پاسخ به آن منفی است. بر اساس پیشنهاد دولت با اجرای طرح یاد شده هر ماهه بین ۳۳ تا ۶۶ هزار تومان به هر خانوار هفت دهک جامعه پرداخت خواهد شد.

اما در شرایط فعلی پرداخت این پول به هر خانوار چهار نفره نمی‌تواند تأثیر چندانی بر افزایش توانایی خرید بگذارد (تارنمای شفاف، ۹ آبان ۱۳۸۸). اگر برآورد دولت در باره افزایش تورم در اثر حذف یارانه‌ها را که ۷/۱۵ درصد است به پذیریم و ۱۵ درصد تورم فعلی را هم به آن بیافزاییم، پرداخت ۶۶ هزار تومان یارانه به هر خانوار حتی قادر به جبران کاهش درآمد دریافت‌کننده یارانه در اثر تورم نخواهد شد (تارنمای شفاف، ۹ آبان ۱۳۸۸). این در حالی است که آقای توکل نماینده مجلس افزایش تورم را ۳۵ تا ۵۲ درصد پیش بینی کرده است (تارنمای مردم سالاری، ۲۵/۰۷/۱۳۸۸).

لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها که با پشتیبانی آقای خامنه‌ای در حال تصویب است به دولت کودتا اختیار کامل می‌دهد که مبلغ ۱۱۰ هزار میلیارد تومان در سال را بدون نظارت مجلس هزینه کند. با توجه به کارنامه‌ی سیاه این دولت به ویژه در امور اقتصادی که تا حدود زیادی بر پایه‌ی راهبرد گداپرووری بنا شده است می‌توان پیش بینی نمود که این منبع مالی عظیم برای هدف‌های سیاسی - امنیتی (خریدن مشروعیت سیاسی و افزایش هواداران دولت) هزینه شود. افزون بر این قابل پیش بینی است که شکاف طبقاتی همچنان افزایش خواهد یافت و بخش مهمی از طبقه متوسط نیز به جمع فقرا خواهد پیوست.

چالش مهم دیگر که کودتاچیان و حامیان آنها را با سردرگمی روبرو ساخته است مسئله هسته‌ای است. چنین به نظر می‌رسد که دولت کودتا برای بدست آوردن مشروعیت، و جلب حمایت جهانی کوشید با غرب بر سر مسئله‌ی هسته‌ای کنار آید و در مذاکرات نهم مهرماه موافقت اصولی‌اش را با ارسال اورانیوم به خارج اعلام کرد. اما بر اثر فشار رقیب سیاسی چه در جناح اصول‌گرا و چه از سوی اصلاح طلبان، جناح راست افراطی با مشکل تصمیم‌گیری روبرو شده است. افزون بر این آقای خامنه‌ای هنوز حاضر نیست از مواهب دشمنی با غرب به ویژه آمریکا دست‌کش و براحته به نوشیدن جام زهر تن دهد. روشن است که مقاومت در حل مسئله‌ی هسته‌ای با واکنش غرب روبرو خواهد شد که می‌تواند حداقل به تشدید تحریم‌ها بیانجامد. این امر به نوبه خود چالش‌های داخلی را برای کودتاچیان پیچیده‌تر و رویارویی با آن‌ها را مشکل‌تر خواهد ساخت.

جنبش سبز عرصه‌های گوناگونی را برای بزانو درآوردن دولت کودتا در اختیار دارد. ارابه طرح‌های عملی برای حل مشکلات اقتصادی مردم، افشاگری در باره سیاست‌های عوام‌فریبانه و تورم‌زای دولت کودتا، مدیریت اعتراضات اقتصادی و صنفی مردم نسبت به فقر، گرانی، بیکاری و رکود اقتصادی در توفانی که در راه است، می‌توانند تلاش‌های این جنبش را برای رسیدن به هدف‌های دمکراتیک یاری رسانند و هزینه‌های اعتراضی جنبش سبز را که در حال حاضر به تظاهرات خیابانی محدود شده است کاهش دهند. ارائه طرح‌های سیاسی برای حل مشکل

هسته‌ای و افشای سیاست‌های ماجراجویانه‌ی خارجی که بر پایه تنش‌افزایی بنا شده‌اند بر بی‌اعتمادی مردم بردولت کودتا خواهند افزود. افزون بر این جنبش سبز با گسترش اعتراضات به شهرهای دیگر ایران، جایی که به ادعای کودتاچیان ۲۴ میلیون رأی نصیب‌شان کرده است، ادعای ضربه ناپذیری جناح راست را نقش برآب خواهد کرد. در این مورد لازم به تذکر است که بنا به گفته وزیر علوم هم اکنون در هر شهر با جمعیت ۳۰ هزار و بیشتر حد اقل یک موسسه‌ی آموزش عالی وجود دارد (تارنمای اخبار فرهنگی، گروه دانشجوی، سوم مرداد ۱۳۸۸). این موسسات نیروهای بالقوه جنبش سبز را در خود جای داده‌اند و قلب تپنده شهرهای کوچک به شمار می‌آیند. گسترش اعتراضات در شهرهای کوچک از طریق سازمان‌دهی اعتراضات دانشجویی در این شهرها امکان‌پذیر است.

چالش سوم مسئله قومیت‌هاست که همواره در تاریخ صد ساله کشور به عنوان آتش زیر خاکستر فعال بوده است. شوربختانه شرکت اقلیت‌های قومی در جنبش سبز جایگاه واقعی‌اش را هنوز نیافته است. به باور نگارنده توجه بیشتر رهبران جنبش به مسائل اقلیت‌های قومی نیروهای بالقوه هوادار دمکراسی در ایران را بالفعل خواهد ساخت، بویژه آنکه هم اکنون آیت اله منتظری نیز با استناد به مواد ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی، قومیت‌ها را در پیگیری خواسته‌هایشان ترغیب کرده‌اند و از کوشش‌های آنها پشتیبانی بعمل آورده‌اند (تارنمای برای یک ایران، دوشنبه ۱۸ آبان ۱۳۸۸).

آبان سبز: پیشروی به سوی آزادی! جمشید ظاهری پور

در آبان سبز؛ شعار محوری "مرگ بر دیکتاتور" بود. نشانه‌ها حاکی از ژرفش هم‌رأی ملی ایرانیان علیه استبداد دینی است. جنبش سبز مانند هر پدیدار اجتماعی که زایش و رشد و تکامل خود را دارد، زنده، پویا و در حال رشد و بالندگی است و به هیچ رو نمی‌توان و نباید موجودیت بالنده آن را، منحصر به خواست و نظرگاه این یا آن شخصیت و گرایش تعریف کرد. جنبش سبز از این حد و مرزها فراتر رفته است. تمرکز مردم معترض روی ضرورت عبور کشور از ولایت مطلقه فقیه مؤید همین واقعیت است

۱
۱۳ آبان ۸۸؛ از پیشروی جنبش مدنی سبز در راه پیکار سترگی گواهی می‌دهد که مردم ایران برای دستیابی به آزادی برپا ساخته‌اند. جنبش سبز، علیرغم سرکوب‌های خونین، از پیشروی و تعمیق بازمانده و همه‌قرآن‌حاکم از ناتوانی حکومت ولایتی و دولت کودتا در خاموش کردن شعله‌های اعتراض مردم و بازداشتن جنبش مدنی سبز از پوشش و بالندگی است! حضور نیرومند جنبش سبز در "روز قدس" حاکی از گسترش پایه‌های اجتماعی آن بود و حضور توفنده جنبش سبز در ۱۳ آبان ۸۸، نشانه‌های قابل اتکالی از تعمیق آن بدست داده است. راز این ژرفش و بالندگی چیست؟ خوب است به این پرسش بیرون از کلیشه‌های مرسوم بپایندیشیم. جستجوی پاسخ درست برای این پرسش به نیروی راه می‌برد که نیروی محرکه اصلی جنبش سبز است. نیروی که هیچ استراتژی سیاسی بدون الهام از آن قادر نیست بر مشکل ایران؛ یعنی حکومت اسلامی فائق آید و برای مسأله ایران؛ که دمکراسی و حقوق بشر است، پاسخ درست طراحی کند!

۲ جنبش سیاسی ایران در پنجاه سال گذشته؛ ۱۳ آبان را سه بار تجربه کرده است. ۱۳ آبان ۸۸؛ چهارمین و یک تجربه تازه است. اعتبار تجربه‌ی چهارم که بهتر است آنرا تجربه سبز بنامیم، پیش از راندن ایران بسوی دموکراسی و حقوق بشر است در حالی که ویژگی سه تجربه سپری شده، متوقف ساختن تاریخ جدید ایران از پیشروی، باز قرار دادن کشور در مدار قهر و خشونت و استبداد بوده است! در ۱۳ آبان ۴۲، خمینی به عراق تبعید شد. این تبعید در پیامد شورش کور ۱۵ خرداد، مخالفت خمینی با حق رأی زنان کشور و نیز مخالفت او با الغای رژیم ارباب - رعیتی صورت گرفت. اعتراض خمینی به نفوذ دولت آمریکا در حیات سیاسی و اقتصادی ایران و تبعید او به عراق از خمینی یک چهره مبارز علیه رژیم شاه ساخت و به روی رویکرد گذشته نگر و ارتجاعی او پرده کشید. اگر شاه بجای تبعید خمینی، فضائی برای روشنگری و نقد و نظر پیرامون افکار و اهداف آیت الله می‌گشود، ایران سرنوشته دیگری می‌یافت! در شرایطی که میدان سیاست در کشور از احزاب و فعالین عرفی مسلک دموکراسی خواه، خالی بود، دشمنی و آشنی ناپذیری خمینی با رژیم شاه، بر بالای سر او هاله تقدس و کیش شخصیت نشاند و از او یک رهبر کاریزما و یک بت شکن رستگاری بخش ساخت!

در ۱۳ آبان ۵۷، در شرایط موقعیت انقلابی در "چه کشور، دانش آموزان که به اعتراضات خشمناک دانشجویان علیه دیکتاتوری شاه پیوسته بودند، توسط گارد شاهنشاهی به رگیار بسته شدند و تنی چند از آنان در خون خود غلطیدند و کشته شدند. این رخداد فاجعه بار، در شعاع خاطره خونبار کشتار ۱۷ شهریور ۵۷ - جمعه سیاه - انعکاس وسیعی در سراسر کشور داشت؛ شاه را که بزرگ ارتشداران بود، خونریز نوبواگان کشور و به نماد تمام عیار نظام ملی تبدیل کرد! گسست میان ملت ایران و حکومت شاه، قطعیتی تخفیف ناپذیر یافت. خمینی و پیروان او از جمعه سیاه و کشتار دانش آموزان بیشترین بهره را بر گرفتند و خشم و خروش مردم را به گونه‌ای بلامنازع، تحت فرمان و سیادت خود در آوردند. بنده ارتش با گل دادن های مهرورزانانه مردم فروپاشیده بود، اما در لحظات درجانبین، بی طرفی فرماندهان ارتش شاهنشاهی، خمینی را، بدون خونریزی و به طرز مسالمت آمیز، در نبرد علیه سلطنت پهلوی به پیروزی رساند.

در ۱۳ آبان ۵۸، گروهی از دانشجویان اسلام گرا، تحت عنوان دانشجویان پیرو خط امام، در خلاف موازین قانونی و حقوق و تعهدات بین الملل، سفارت آمریکا در تهران را به اشغال خود در آوردند. خمینی اشغال سفارت آمریکا را انقلاب دوم؛ بزرگ تر از انقلاب اول نامید. اشغال سفارت و گروگانگیری کارکنان آن یک ویرانگری عظیم بود که نتایج جبران ناپذیر برای مردم و میهن بیار آورد! انقلاب اول، یک انقلاب ضد سلطنتی بود. اما انقلاب دوم، همان انحطاطی بود که آنرا انقلاب اسلامی توصیف کرده‌اند. با اشغال سفارت، دولت بازرگان سقوط کرد و حکومت اسلامی بنیاد گرفت و در هیاهوی گروگانگیری، ارکان نظام اسلامی یکی پس از دیگری نهادینه شدند و استراتژی صدور انقلاب اسلامی در دستور قرار گرفت و صورت اجرایی یافت. ضد امپریالیسمی که تحت لوای آن، حکومت اسلامی استقرار و استحکام می یافت و به جهان اسلام صادر می شد، بیگانه ستیزی عظیم جویانه اسلامی و ستیز با ارزش های جهان غرب بود. این واقعیت که در شعاع انقلاب دوم، نخست لیبرال های ملی - مذهبی، غیر خودی شناخته و سرکوب شدند، و بعد از آن یک به یک، دیگر نیروهای سکولار اپوزیسیون و طیف گسترده دگر اندیشان، در میهن خود بیگانه، قلع و قمع و قتل عام شدند، برخاسته از چنین سرشتی بود.

از اشتباهات انقلابیون نسل من، پشیمانی از اشغال سفارت و دفاع از ماجرای گروگانگیری بوده است. این اشتباه ریشه در ضد امپریالیسم و ضد لیبرالیسم چپ سنتی ایران داشت که با ضد امپریالیسم و ضد لیبرالیسم خمینی در دشمنی وستیز با جهان غرب همسو و همگام بود!

۳ از راهکارهای خمینی، تبدیل روز شمارهای انقلاب اسلامی به میعادگاه تجدید بیعت با رهبر و رمزگانه علیه منتقدان و مخالفان ولایت مطلقه فقیه بوده است. برای او توده مردم - امت اسلام - ابزار پاسداری از نظام بودند و به تحقیق می توان دید که مراسم برگزاری این روز شمار ها چیزی جز رزمایش امت حزب الله در حراست از حکومت اسلامی نبوده و به صحنه آوردن توده مردم، قصد و نیت آن، برخ کشیدن قدرت نظام، با هدف ترساندن مخالفان و وارد آوردن ضربه کار ساز به ضد ولایت فقیه بوده است!

روز سبز قدس و ۱۳ آبان سبز به روشنی نشان داد که میعادگاه و رمزگانه های حکومت اسلامی به تسخیر ملت ایران در آمده است! اکنون می توان دید روز شمارهای انقلاب از درون خراشیده شده‌اند، محتوای آنها استحاله یافته، معنای تازه پیدا کرده و به رمزگانه های پیکار ملت ایران برای حقوق اساسی و حق حاکمیت خود، تبدیل شده است! بله! روز شمارها؛ در آفتاب خردورزی ایرانیان، اکنون روزگانه های علییه استبداد دینی برای دست یافتن به آزادی، حقوق اساسی مردم و حق حاکمیت ملت در نبردی سبز، همگانی، مدنی و مسالمت آمیز هستند.

سرکوب خونین، ضرب و شتم زنان و مردان، پیران و جوانان مسالمت جوی ایران توسط نیروهای سرکوب رژیم در خیابان های تهران این پرسش را بر می انگیزد؛ اینان که ایرانیان را می درند آیا خود از مردمان ایران زمین هستند؟ در تمام این سی سال، نظام اسلامی با ایران مثل یک سرزمین فتح شده و با مردم ایران مثل مردمان سرزمین اشغالی و یک جمعیت اسیر و موالی، مثال لشکر خلفای اسلام با کفار و اهل ذمه و جزیه رفتار کرده است!! سالیان پیش با این سوال درگیر شدم که چرا و چگونه بود که ایرانیان در برابر اشغال سرزمین شان توسط اقوام و طوایف و قبایل بیگانه و به طور مشخص علیرغم آن که در برابر سپاه اسلام شکست خوردند و تحت اشغال و اسارت فاتحان عرب درآمدند، توانستند زبان پارسی و هویت ایرانی خود را حفظ کنند و حتی بیگانگان اشغالگر را زیر تأثیر تمدن قومی و زبان و فرهنگ ملی خود در آورند و در بر گیرند؟ برخلاف دیگرانی مثل مصری ها، که با آن تمدن درخشان، مستحیل و عرب شدند. دیدم پاسخ های متفاوتی به این پرسش داده شده است. اما منطقی ترین پاسخ به نظرم این آمد که می گوید؛ ایرانیان دارای استعداد شگرف سازگاری هستند. ایرانیان در پی شکست های بزرگ، هر بار که خود را در برابر اشغال و اسارت بیگانه ای دیدند، به این استعداد خود متوسل شده و با بیگانه اشغالگر از سر سازگاری در آمدند و از این راه نه تنها از زبان پارسی و هویت ملی خود پاسداری کردند، بلکه از درون کوشیدند و توفیق این را یافتند که بیگانگان را در خدمت خود در آورده، در تمدن قومی خود مستحیل کرده و حتی آنان را چندان متحول کنند که در حوزه زبان و فرهنگ پارسی بیایندیشند و در محدوده‌ی هویت ایرانی، خود را باز یابند و باز تعریف کنند!

در تسخیر روز شمارهای نظام اسلامی و تبدیل آن به ابزار نبرد علیه استبداد دینی، برای تثبیت هویت شهروندی و تحصیل حقوق شهروندی، جلوه‌ای از استعداد شگرف سازگار سازی ایرانیان را می توان دید!

۴ سیاست در خیابان طراحی نمی شود، سیاست را باید در اتاق فکر تدوین کرد. این بدان معناست که هر شعاری که در خیابان فریاد می شود، الزاما بیانگر سمتگیری و سیاست درست نیست! برخی شعارها از سر برانگیختگی و یا عکس العمل در برابر بربریت سرکوبگران هستند. شعارهایی هم بیانگر مطالبات اساسی هستند که خاستگاه واقعی و سرشت عینی دارند. در جمهوری اسلامی، این گونه شعارها تعیین کننده سمت جنبش مدنی سبز و عمدتاً ساختار شکن هستند. در هر حالت آنچه که اهمیت دارد درک این نکته است که شعار؛ سیاست نیست. شعار؛ طرح مطالبه، بیان خواست و یا توضیح سمت جنبش است. در ۱۳ آبان ۸۸، سبزها میان خود با جمهوری اسلامی بر سر

بیگانه ستیزی و دشمنخوانی و جداسازی با جهان غرب خط فاصل کشیدند. خطاب آنان به رئیس جمهور آمریکا - اوباما اوباما یا با اونا یا با ما- یک خطاب عام برای دولت های جهان غرب بوده است. این خطاب فراخوانی است برای پایبندی به آزادی و همداری است برای باقی ماندن بر سر تعهد متقابل دولت های جهان در احترام به حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود. مردم سبز ایران در خطاب خود به دولت ها و ملت های جهان غرب، منادی صلح و دوستی و جهان عاری از سلاح های کشتار جمعی بودند. پیام آنها، پیام آزادی برای ایرانیان و جهانیان بود. مطالبه ی آنها از دولت های آمریکا و اروپا، مطالبه همبستگی آنها با ملت ایران برای زندگی در صلح و آزادی، و زندگی در دموکراسی، برابر حقوقی شهروندی و حقوق بشر بوده است! این رویکرد که ایران را جزء همبسته ای از جامعه مدنی جهانی می بیند و می طلبد، طلیعه بیرون جهیدن ایران از انزوا و انحطاطی است که نظام اسلامی پدید آورنده ی آن است.

در آبان سبز؛ شعار محوری "مرگ بر دیکتاتور" بود. نشانه ها حاکی از ژرفش همرأی ملی ایرانیان علیه استبداد دینی است. جنبش سبز مانند هر پدیدار اجتماعی که زایش و رشد و تکامل خود را دارد، زنده، پویا و در حال رشد و بالندگی است و به هیچ رو نمی توان و نباید موجودیت بالنده آنرا، منحصر به خواست و نظرگاه این یا آن شخصیت و گرایش تعریف کرد. جنبش سبز از این حد و مرزها فراتر رفته است. تمرکز مردم معترض روی ضرورت عبور کشور از ولایت مطلقه فقیه موند همین واقعیت است. عنصر تعیین کننده در ثمر بخشی پیکار، حفظ پیکارچگی جنبش سبز در عین تکرر عقاید و سمت ها در آن است. آبان سبز تأیید می کند که توازن و تعامل گرایش های اجتماعی و سیاسی در کشور در راستای است که این امر را ممکن می کند؛ همان علل و عواملی که تا کنون حکومت ولایتی و دولت کودتا را در متوقف ساختن جنبش سبز ناتوان و ناکام ساخته و به راه سبز امید مجال همپوشی با جنبش اعتراضی مردم را داده است، محرک جنبش برای حفظ پیکارچگی خود، در عین تکرر عقاید و سمت هاست! باید بخواهیم تا بهترین و بیشترین را خواسته باشیم؟! پاسخ این پرسش کلیدی؛ آزادی است. ما آزادی می خواهیم! و آزادی را برای همگان می خواهیم. ایران را برای همه ایرانیان می خواهیم. فهم های متفاوت از آزادی مانع از آن نیست تا دموکراسی خواهان ایران روی مطالبات ۹ گانه بیانیه شماره ۱۱ آقای موسوی گفتگو کنند و به همگرایی برسند، زیرا همرأی ملی حول مطالبات مشخص تحقق می یابد و تحقق مطالبات ۹ گانه، گام در راه عقب راندن استبداد دینی و تدارک نیرو برای چیرگی بر آن است. طی این فرایند، فهم های متفاوت از آزادی مجال گفتگو می یابند و برای تفاهم متقابل امکان می آفرینند! به این ترتیب باید از کل گرانی انصراف جست و به جزء گرانی روی آورد که از خرد، کلان بر می خیزد!

با قدس سبز و آبان سبز امید تازه‌ای بر ساخته آمده است. محتوای این امید تازه، بشارت پایان یک آغاز سی ساله است. و این ارمغان پیکار زنان و مردان نسل های امروزی ایران است.



<http://irvote3.blogspot.com/>
<http://anonymousssl.info/>
<http://proxy-secret.co.cc/>
<http://masking.uni.cc/>
<http://47unblocknow.info/>
<http://turdmonster.com/>
<http://hideoutonline.net/>
<http://www.casurf.info/>
<http://4025km.com/>
<http://simplyfiles.co.cc/>
<http://anonymousservers.info/>
<https://au.baskinlawoffice.com/pn/>
<http://viewwebproxy.cn/>
<http://pr0nz.net/>
<http://02009.info/>
<http://unblocked-netlog.info/>
<http://yourfreeflash.info/>
<http://proxyserveranonymous.info/>
<http://ipterminal.info/>
<http://hmth.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://proxyserveranonymous.info/>
<https://at.baskinlawoffices.com/pn/>
<http://surf999.info/>
<http://ipbunker.info/>
<http://unlimitpro.info/>
<http://hayloo.info/>
<http://remainonline.info/>
<http://movprox.co.cc/>
<http://faceproxy.co.cc/>
<http://tubeproxy.co.cc/>
<http://mailprox.co.cc/>
<http://www.collegesneaks.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://unlimitpro.info/>
<http://unblockedwasabi.info/>
<http://allnewproxies.com/>
<http://encryptedinfo.info/>
<http://ipsilo.info/>
<https://safadel.com/fa/>
<https://teerpoor.com/fa/>
<https://abanian.com/fa/>
<https://ax.dattolaweb.com/pn/>
<https://au.baskinlawoffice.com/pn/>
<http://vaafoo.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://es347.info/>
<http://yourp.totalh.com/pro/>
<http://1stbing.info/>
<http://unblocked-flickr.info/>
<http://ipharbor.info/>
<http://iphaven.info/>
<http://rambaks.info/>
<https://gosikhteh.com/fa/>
<http://openthis.info/>
<http://smartskip.info/>
<http://funpages.info/>
<http://ehui.info/>
<http://wantstop.co.cc/>
<http://yourp.totalh.com/pro/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://doubleypass.info/>

<http://doubleypass.info/>
<http://onlineproxyserver.info/>
<http://vpn.gasblower.info/~nexusfil/glype/>
<http://ns1.buyingyourfirstnewcar.com/~nexusfil/glype/>
<http://ns1.c0pz.com/~nexusfil/glype/>
<http://kabrein.info/glype/>
<http://ns1.weightnewbies.com/~gchrone/iptv/glype/>
<http://ssh.surveys2008.info/~clay/>
<http://warezforu.info/>
<http://vpn.surveys2008.info/~nexusfil/phproxy/>
<http://dns2.ncache.com/~clay/>
<http://ponda.in/php/>
<http://gpp4.com/prox/nph-proxy.cgi>
<http://saper.homelinux.net/cgi-bin/ma.cgi>
<http://66.197.194.197/~madgaon/cgi-bin/vpn/nph-vpn.cgi>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://www.coreunit.de/cgi-bin/nph-proxy.cgi>
<http://deduction.in/cgi-bin/adv/nph-adv.cgi>
<http://ns1.mmiff.com/~pro/>
<http://vpn.2clip.info/~pro/>
<http://vpn.beersummit.info/~acomzelune/>
<http://it-dit.info/>
<http://dns1.renewablegreen.net/~acom/zelune/>
<http://onlinetea.info/>
<http://vpn.ip6v.com/~freevpn/images/vpn/zeluner>
<http://ns1.lc42d64u.com/~nexusfil/bblocked/>
<http://unblockme9.info/>
<http://vpn.gasblower.info/~nexusfil/bblocked/>
<http://ns1.hostluck.com/~gchrone/iptv/bblocked/>
<http://ponda.in/bblocked/>
<http://ns1.mydosty.com/~gchrone/iptv/bblocked/>
<http://myintr.info/>
<http://kabrein.info/surrogafier/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://vpn.beersummit.info/~acom/surrogafier/>
<http://ns1.counselingadvise.com/~acom/surrogafier/>
<http://dns1.ipbgeek.com/~nexusfil/surrogafier/>
<http://supersite.co.tv/>
<http://proxyserverdownload.info/>
<http://themist.info/>
<http://73usprox.info/>
<http://proxyserversoftware.info/>
<http://ipspook.info/>
<http://www.doww.org/>
<http://unblockproxyurl.cn/>
<https://an.allres.com/pn/>
<https://ah.teamt-gard.com/pn/>
<https://ak.dinner-reservations.com/pn/>
<http://unblockproxyurl.cn/>
<http://bypassinternet.info/>
<http://proxyanonymoussurfing.info/>
<http://www.freeweb2u.info/>
<http://63usprox.info/>
<http://iptrick.info/>

فیلتر شکنهای جدید

<http://topprivacy.info/>
<http://helpmehidetux.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://surfmode.info/>
<http://yourp.totalh.com/pro/>
<http://www.crazyblocker.info/>
<http://proxyserversoftware.info/>
<http://70usprox.info/>
<http://housebox.info/>
<http://iptreat.info/>
<http://ifadminsaino.info/>
<http://ipdrive.info/>
<http://helpmesurf.net/>
<http://8hardatstudy.info #/>
<http://iphalloween.info/>
<https://ab.flachuli.com.ar/pn/>
<http://freeproxywebsites.info/>
<http://bypassinternet.info/>
<http://8surfallow.info #/>
<http://surf-proxy-jet.info/>
<http://www.proxir.info/>
<http://ohdaddy.info/>
<http://unblockweproxyites.com #/>
<http://yourp.totalh.com/pro/>
<http://38usprox.info/>
<http://ipshuttle.info/>
<http://howtogetaround.info/>
<http://unblockfun.com/>
<http://webfiltering.info/>
<http://howtobypassschool.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://www.grueproxy.info #/>
<http://himu.info/>
<http://iptrain.info/>
<http://howtobypassmega.info/>
<http://firewllfilter.info/>
<http://ihide.co.tv/>
<http://supernet.co.tv/>
<http://extremeunblock.com/>
<http://30usprox.info/>
<http://www.kipler.info/>



بهباد خواجهات مسافرت

مسافرت بودیم و خوش گذشت
کوه گذشت و دریا و کمی آسمان هم ...
در جاده اسبی به ما حمله ور شد
و بعد از یک دعوای مفصل ، نوشابه ی تگری
تو را پرت کرد به بین النهرین
که لااقل بت ها فرمایشاتی نداشتند
(امتحان کرده اید؟)
شگون ندارد ناخن بجوی دختر !
نیست را ببند !
این قدر هم نرو زیر باران
حرف در می آوردند
آخر یک آدم با ۴۵ کیلو وزن و
سودای عوض کردن این دنیا ؟
کار مند با برگه ی مأموریتش
به خانه رفت برای سکنه
و از پرسی که می دويد اگر بگویم
انگار که هیچ نگفته ام
که شال گردن همین طورها استعفا می دهد
تا برود ، برود جای دیگری جر بخورد .
راستی چه طور می شود در سرنوشت یک کوچه
فحش نباشد ، چشمک نباشد ؟
در سفر ، در حضر و در پیراهنش حتا
راننده یک قسم بود
سوگند خودش به خودش
که لااقل تا قبل از استحاله در بطری
او را هل ندهند .
می رفتیم و مثل همیشه
پوشک دهانی نایاب بود
از بس که اهل فن هست و
مصاحبه های جنجالی :
" کچلی که عیب نیست
باید که آدم دلش پر مو باشد ! "
می رفتیم و بر پیش و پس تک پوشم :
" کسی راز مرا داند
که از این رو به آن رویم بگرداند ... " (1)
و تدبیرهای چاک چاک
این ور و آن ور ، سفید سفید
که با جلد گوسفندی کوچکی غلط می دادند
و از عابران بی خودی متبسم
دل ابرها که دیگر نگو !
یعنی که مسافرت بودیم و خوش گذشت .

1. از اخوان ثالث

حافظ موسوی علیه فراموشاندن

بر آبها دست می کشم
بر پوست درختان
بر سنگها، صخره ها، علفها
بر آن چیزها که در خیال من است و
اکنون اینجا نیست
پاهای ورم کرده را
بر کف سیمانی می سایم
لکه های خون را
از جداره ناخن ها بیرون می کشم
و چهره از یاد رفته ام را
در پیاله های آب می نگریم
که در خاطره های من هست و
اکنون اینجا نیست
باید به یاد بیاورم چهره خود را
باید به یاد بیاورم صدای زخم را
باید با دخترم برای راهپیمایی فردا قرار بگذارم
باید زیر و بم صدای کسانم را مرور کنم
باید این خرچنگ را از گلوئی خودم بردارم
باید حنجره ام را از این کرختی خلاص کنم
باید آواز بخوانم، فریاد برآرم، جیغ بکشم
باید در این مربع کوچک
تا می توانم ضربدر (x) بزنم
باید نام خودم را
نام کسانم را
نامه دخترم، زخم، پسرانم را
باید نام بقال محله، خیابان های شهر،
پارکها، کوچه ها، کافه ها، کتابفروشی ها
باید تمام نام های رویه فراموشی را
روزی هزار بار تکرار کنم
باید به یاد بیاورم «من» ام را
باید به یاد بیاورم لبخندم را
باید به یاد بیاورم لیوان را، ملافم را،
چای صبح را، نان برشته را
کتاب را، روزنامه را، خودکار را
باید به یاد بیاورم
باید به یاد بیاورم
من انسانم
تکرار می کنم شلاق تکرار می کنم شلاق
انسان
شلاق
انسان
شلاق
انسان
من انسانم!
باید به یاد بیاورم!

شهاب مقربین بدمستی می کنم ...

بدمستی می کنم
پرت می کنم کتاب و دفتر را
ناسزا می گویم
به شب به فردا به دنیا
به خودم
به زنجیری که پیدا نیست
تا پاره کنم

دائماً جنگ می زنم به هوا
پلنگی از درونم نعره می کشد به سمت هیچ

- یعنی چه؟
آن آرامش

بزرگ

کجا رفت

می نشینم گوشه ای
چشم می دوزم به دور دست

آیا آنجا چیزی هست

هرمز علی پور باد

این هیمة ها که خفته اند
بر این غروب بی آوا
پس چه تازه است این جا؟
جز رنگ ها که بر آب است
و این پرندگان
از برج کهنه چه می دانند؟
مگر بهار همین غروب کوچک رود است؟
پرندگان که باد می چینند

وین هیمة ها که خفته اند .
پس چه تازه است
جز پوست آب؟